جانشین رسول الله (ص)

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت نبوت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جانشین رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و اهل بیت نبوت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : جانشین رسول‌الله صلی‌الله علیه و اله و اهل بیت نبوت از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۶۵ ص .۱۱ × ۵/۱۶ سم.

فروست : تفسیر علامه [ج.] ۲۸.

شابک : ۰-۱۲۱-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیرالقرآن "اثر سیدمحمدحسین طباطبائی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- همسران

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : خلافت

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج.] ۲۸.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۲۸.ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۲۳۱

فهـــرســت مطــالــب

موضـوع صفحـه

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا و َنَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاْرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تائیدیه حضرت آیهٔ‌اللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.
توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد یزدی
رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸
(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهٔ‌اللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار

گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْم اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۸)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین»

می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

مقدمه ناشر (۹)

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

(۱۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

مقدمه ناشر (۱۱)

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ
فی کِتابٍ مَکْنُونٍ
لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّروُنَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم
در کتـــابـــی مکنـــــون
که جز دست پــاکــان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتـاب به منزله یـک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسـیر المیزان» انتخـاب و تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۳)

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مسـتقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصـلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شـد. هر کتاب در داخل خود به چنـدین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردیـد. هر فصل نیز به سـرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیـر المیــزان انتخــاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شـگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحــاظ زمــانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

(۱۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شــروع و حـدود ۳۰ ســال دوام داشتــه، و بـا توفیق الهی در لیالی مبــارکه قـدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمــاده چـاپ و نشــر گـردیـده است.

هــدف از تهیه این مجموعــه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشــن داشتــه باشنــد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

مقدمه مؤلف (۱۵)

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سـرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسـلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسیـر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعــارف در دستـرس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلــدات گــردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

(۱۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اصـــول این مطالب باتوضیـح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیـری آن‌ها به خود المیــزان مراجعه نماید. برای این منظور مستنـد هر مطلب با ذکـر شماره مجلـد و شماره صفحـه مربوطـه و آیه مورد استنـاد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیةاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

فصل اول :اهل بیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (ذوی القربی)

اهل بیت کیست؟

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا!»

(۲۸ تا ۳۵ / احزاب)

آیات ۲۵ تا ۳۵ سوره احزاب مربوط می‌شود به همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله که آیه

(۲۰)

مشهور تطهیر در ضمن آن‌ها قرار گرفته، و اهل بیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را عصمت بخشیده است. به‌خاطر اهمیتی که آیه تطهیر دارد، و شناخت اهل بیت را متعین می‌سازد، دو موضوع را از هم جدا بحث می‌کنیم:

۱ - اهل بیت کیست؟

۲ - مفهوم تطهیر چیست؟

این آیه که با عبارت «اِنَّما» شروع شده است، انحصار خواست خداوند تعالی را می‌رساند، و می‌فهماند که خدای سبحان خواسته تا رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند، و به آنان عصمت بخشد. این مسئله‌ای است مختص به آنان که می‌فرماید: «بدانید! خدامی‌خواهدپلیدی‌رااز‌شما اهل‌بیت ببرد، و پاک کند شمارا،پاک کردنی!»

در حقیقت خداوند متعال در این آیه، اول انحصار اراده و خواست خود را در بردن و

اهل بیت کیست؟ (۲۱)

دور کردن پلیدی، و تطهیر اهل بیت، می‌رساند و سپس این عصمت و دوری از پلیدی را در اهـل بیت منحصـر می‌سازد.

روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شـده نشان می‌دهد که این آیه در شأن رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی علیه‌السـلام فاطمه زهرا علیهماالسلام حسن و حسین علیهماالسلام نازل شده است و احدی در این فـضیلت با آنان شرکت ندارد!

این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آن‌ها از طریق اهل‌سـنت است و اهل سـنت آن‌ها را از طریق بسیاری، از ام سـلمه، عایشه، ابی سـعید خدری، سـعد واثله بن‌القع، ابی‌الحمراء، ابن‌عباس، ثوبان (غلام آزادشده رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عبـداللّه بن جعفـر، علی علیه‌السلام و حسـن بن علـی علیه‌السلام ، در قریـب چهل طریق نقل کرده‌اند.

(۲۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شیعه آن را از علی علیه‌السـلام و امام سـجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السـلام و همچنین از ام سـلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص در قریب سی طریق نقل کرده‌اند.

بسیاری‌از ایـن روایـات و مخصوصـا آن‌چـه از ام سـلمه (که آیه در خـانه او نـازل شـده) روایت شـده، تصـریح دارد بر این که آیه مخصوص همان پنج تن است و شامل هیچ‌کس دیگر حتی همسـران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست!

با این که آیه نامبرده ضـمن آیات مربوط به همسـران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده شده است، ولی روایات کلاًّ اشاره دارند بر این‌که آیه مورد بحث به تنهایی و در یک واقعه جداگانه، نازل شده است و حتی در بین این هفتاد روایت، یک روایت هم وجود ندارد که بگویـد آیه شریفه دنبـال آیات مربـوط به همسران رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.

اهل بیت کیست؟ (۲۳)

حـتی احـدی از مفسـرین هـم ایـن حرف را نزده‌انـد. و آن‌هـائی هـم کـه آیـه مـورد بحـث را مخصـوص همسـران رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته‌انـد (ماننـد عکرمه و عروه،) نگفته‌انـد که این آیه در ضـمن آن آیات نازل شـده است! پس آیه مورد بحث از نظر نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و متصل به آن نیست!

حال یا این است که به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دنبال آن آیات قرارش داده‌اند و یا بعد از رحلـت آن حضرت، اصحـاب در هنگام تألیـف آیات قرآنـی در آن‌جا نوشته‌اند.

بنا بر آن‌چه گفته شـد، عبارت «اهل بیت» در عرف قرآن اسم خاص است، که هر جا برده شود، منظور همـان پنج تن هسـتنـد (که به پنـج تن آل عبـا مشهورنـد،) یعنی:

رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السـلام فاطمه زهرا علیهماالسـلام حسن علیه‌السـلام و حسـین علیه‌السلام ، و بر هیچ‌کس دیگـر اطـلاق نمی‌شـود هر چند که از خـویشاونـدان و اقربـای آن جنـاب باشـد.

(۲۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

ایـن معنـا، معنـایی اسـت کـه البته قرآن کریـم لفـظ نـامبرده را بـدان اختصـاص داده است وگرنـه در عرف عـام، کلمـه نـامبرده بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود.

مفهوم تطهیر و معصوم بودن اهل بیت

مفهـوم تطهیر اهـل بیـت بـا توجـه بـه فقـرات آیـه چنین می‌شود:

– خـدا می‌خواهـد تمـامی انواع پلیـدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شـما ببرد، هیئت‌هائی که اعتقاد حق و عمل حق را از

انسان می‌گیرد و چنین ازاله‌ای بـا عصـمت الهیه منطبـق می‌شود و آن عبـارت است از صورت علمیه‌ای در نفس، که انسـان را از هر باطلی، چـه عقـایـد و چه اعمال، حفظ می‌کند!

مفهوم تطهیر و معصوم بودن اهل بیت (۲۵)

این آیه بـا شـرح فوق، یکی از دلایـل عصـمت اهل بیت علیهم‌السـلام است. در تحلیل آیه بایـد دقت شود که اگر مراد چنین معنائی نباشـد و بلکه مراد به آن تقوی یا تشدید در تکالیف باشد، (چنان‌که برخی گفته‌اند،) دیگر اختصاصـی به اهل بیت نخواهد داشت و خـدا از همـه بنـدگانش تقـوی می‌خواهـد، نـه تنهـا از اهـل بیـت، و نیز بایـد تـوجه کرد کـه یکی از اهـل‌بیت خـود رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است و با این‌که آن جناب به اتفاق عموم مسلمانان، از شیعه و سنی، معصـوم است، دیگـر معنـی نـدارد کـه خدا از او تقـوی بخواهد!

پس چاره‌ای جز این نیست که آیه شـریفه را حمـل بر عصـمت اهل بیت کنیم و بگوئیم - مراد به بردن رجس، عصـمت از اعتقاد و عمـل باطـل است و مراد به تطهیر در عبـارت «یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا» زایـل سـاختن اثر رجس، به وسـیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبـارت است از اعتقـاد بحق! پس تطهیر اهـل بیت، عبـارت شد از این که:

(۲۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

ـ ایشـان را مجهز به ادراک حق کنـد، حق در اعتقـاد و حق در عمـل. و آن وقت مراد به‌اراده این معنـا در عبـارت - خـدا می‌خواهد چنین کند - نیز اراده تکوینی می‌شود!

مسـلم است که اراده تشـریعی که منشأ تکـالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است، اصـلاً با این مقام سازگار نیست! (و اراده تشریعی را خدا نسبت بـه تمام مردم دارد، نه تنها نسبت به اهل‌بیت.)

پس معنای آیه این شد که:

- خدای سـبحان مسـتمرا و دائما اراده دارد، شـما را به این موهبت، یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد، به این طریق اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل‌بیت ببرد و در جای آن عصمتـی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دلهایتان باقی نگذارد! (۱)

مفهوم تطهیر و معصوم بودن اهل بیت (۲۷)

روایاتی در شناخت اهل بیت

در روایـات اسـلامی، در «در منثـور» است که از طـبرانی، از ام سـلمه، روایت کرده که گفت: رسـول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله به فـاطمه علیهماالسلام فرمود:

ـ همسرت و دو پسرانت را نزدم حاضر کن! فاطمه ایشان را به خانه آورد.

پس رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله پتوئی که بافت فدک بود بر سـر ایشان انداخت و دست خود روی سـر همـگـی آنـان گـذاشت و گفـت:

۱- الـمیــــزان ج: ۳۲، ص: ۱۷۶.

(۲۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

ـ بارالها! این‌هاینـد اهل‌محمـد! (در نقل‌دیگر: آل‌محمـد) پس‌صـلوات و برکات‌را بر آل‌محمد قرار ده! همان طور که بر آل ابراهیـم قرار دادی و تـو حمیـد و مجیدی!

ام سلمه می‌گوید: پس من پتو را بلند کردم که من نیز جزو آنان باشم، رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دستـم کـشـیـد و فـرمـود: -

تو عاقبت به خیری!

در روایت دیگر از ابی سعید خدری روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آیه

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا!»

درباره پنج نفر نازل شد: من، علی، فاطمه، حسن و حسین!

در روایت دیگری نیز از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

«چون علی علیه‌السلام فاطمه زهرا علیهماالسلام ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به در خانه او آمد و گفت:

روایاتی در شناخت اهل بیت (۲۹)

ـ سلام بر شما اهل بیت، و رحمت و برکات او! وقت نماز است، خدا رحمتتان کند!

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا!»

من دشمن حربی کسی هستم که با شما بجنگد و دوست هستم با کسی که با شما دوست باشد!» (۱)

حدیث ثقلین

در روایات اسلامی، در «غایةالحرام» از یزید بن حیان روایتی آمده که گفت: «داخل شدیم روزی بر «زیدبن ارقم» او گفت: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را خطاب کرد و فرمود:

ـ آگاه باشید! که من در بین شما امت اسلام دو چیز گران می‌گذارم و می‌روم،

۱ـ المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۸۷.

(۳۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

یکی: کتاب خدای عزّ و جلّ است، که هر کس پیروی‌اش کند، هدایت می‌شود، و هر که آن را به پشت سر بیندازد، در ضلالت است!

دومی: اهل بیتم! من خدا را به یاد شما می‌آورم، در اهل بیتم...! (و این کلمه را سه بار تکرار کرد.) ما از زید بن ارقم پرسیدیم:

ـ اهل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که بود؟ آیا همسرانش بودند؟ گفت: نه! اهل بیت او دودمان اویند، که بعد از آن جناب صدقه خوردن بر آنان حرام است - یعنی: آل علی، آل عباس، آل جعفر و آل عقیل.

(در این روایت کلمه اهل بیت به «نسب»تفسیر شده، همچنان که عرفا هم بر این معنا اطلاق می‌شود، لکن در روایات ام سلمه و غیر او روشن می‌شود که در خصوص رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل‌بیت فقط - علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند!) (۱)

حدیث ثقلین (۳۱)

تحلیلی از ذی القربی

«قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرا اِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی!» (۲۳ / شوری)

«بگو! من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم، به جز مودت نسبت به اقرباء! و کسی که علاوه بر مودت احسانی هم بکند، ما حسن آن احسان را برایش اضافه می‌کنیم! که خدا آمرزگار و قدردان است...!»

۱ـ المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۹۰.

(۳۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

آن چیزی که در این آیه درخواست مزد در مقابل آن نفی شد، تبلیغ رسالت و دعوت دینی است. خدای تعالی این معنا را از عده‌ای از انبیاء از قبیل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب علیهم‌السلام حکایت کرده است، که در ضمن سخنانی که به امت خود می گفتند، این‌را نیز خاطرنشان‌می‌ساختند.

در آیه ۹۰ سوره انعام به علت مزد نخواستن اشاره کرده و فرماید:

– قرآن تذکری است برای تمام عالم، نه برای یک طایفه معین، تا من از آن طایفه مطالبه‌مزد بکنم! چون وقتی قرآن مال‌همه مردم شد، اگر من‌ازکسی مزد بگیریم در برابر مال خود او بهائی گرفته‌ام!

در آیات مختلف قرآن مزد و اجر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را موارد مختلفی ذکر فرموده، مانند آیه ۵۷ سوره فرقان که در آن می‌فرماید:

تحلیلی از ذی‌القربی (۳۳)

– بگو! مزد من این است: که یکی از شما بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند! یعنی دعوت‌مرا بپذیرد، همین مزد من‌است! و خلاصه چیزی به جز دعوت در کار نیست، نه اجری و نه مزدی!

اما خدای تعالی در آیه سوره شوری بر خلاف آیاتی که ذکر آن رفت، اجری برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معین کرده است و آن عبارت است از: «مودت به اقربای آن حضرت!» (۱)

ذی‌القربی در نقش مراجع علمی مردم

۱- المیزان ج:۳۵، ص:۷۰.

(۳۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

حال ببینیم مودت ذی‌القربای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به چه معناست؟

مفسرین در این رابطه حرف‌های زیادی زده‌اند و خواسته‌اند گروه‌های خاصی را (مانند قریش و غیره) از لحاظ نزدیکی با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شامل این آیه بدانند، ولی مودتی که اجر رسالت فرض شده، چیزی ماورای خود رسالت و دعوت دینی و بقا و دوام آن نیست!

لذا، مراد به مودت در قربا، با توجه به آیات قبلی سوره فوق که می‌فرماید: «اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا،» (۱۳ / شوری) و اقامه دین و احکام آن را واجب می‌نماید، ایجاد وسیله‌ای است که در واقع می‌خواهد این محبت را وسیله‌ای قرار دهد برای همین که مردم را به اهل بیت، به عنوان مرجع علمی ارجاع دهد، لذا مراد به مودت در قرباء دوستی خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که همان عترت او از اهل بیتش می‌باشند.

ذی‌القربی در نقش مراجع علمی مردم (۳۵)

بر طبق این تفسیر، روایاتی هم از طریق اهل سنت و اخبار بسیاری از طریق شیعه، وارد شده است که همه آن‌ها آیه را به مودت عترت و دوستی با آن حضرات علیهم‌السلام ، تفسیر کرده‌اند و اخبار متواتری هم که از طریق دو طایفه بر وجوب مودت اهل بیت و محبت آن حضرات رسیده، که این تفسیر را تائید می‌نماید!

و اگر در یک طایفه دیگر اخبار، که آن نیز متواتر است، یعنی اخباری که به هر دو طریق از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و مردم را در فهم کتاب خدا و معارف اصولی و فروعی دین و بیان حقایق آن، به اهل بیت علیهم‌السلام ارجاع داده است، (مانند: حدیث ثقلین و حدیث سفینه و امثال آن،) دقت کافی به عمل آوریم، هیچ شکی باقی نمی‌ماند که منظور از واجب کردن مودت اهل بیت و آن را اجر رسالت قراردادن، تنها این بوده که این محبت را وسیله‌ای قرار دهد برای همین که مردم را به ایشان ارجاع

دهد و اهل بیت مرجع علمی مـردم قـرار گیرنـد!

(۳۶) جانشین رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

پس به طوری که گفتیم، مودتی که اجر رسالت فرض شده چیزی غیر از خود رسالت و دعوی دینی و بقا و دوام آن نیست! در نتیجه، برگشت معنـای آیه به این می‌شود که من از شـما اجری درخواست نمی‌کنم، چیزی که هست، از آن‌جـا که خـدای تعالی مـودت به عمـوم مـؤمنین را که قرابت من هم از ایشاننـد، بر شـما واجب فرمـوده، من مودت شـما را نسبت به اهـل بیتم اجر رسـالتم می‌شمارم! خدای‌تعالی فرموده:

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمـنُ وُدّاً!» (۹۶ / مریم)

کسانی که ایمان آورده و اعمال صالـح کردند (که اهل بیت علیهم‌السـلام در این وادی راهنمایـان سایـریننـد،) خـدای رحمـن به زودی محبتشـان را در دل‌هـا می‌اندازد.

ذی‌القربی در نقش مراجع علمی مردم (۳۷)

و نیز فرموده: «مؤمنین و مؤمنات دوستان یکدیگرند!» (۷۱ / توبه) ضـمنا این اجر مـودت در عیـن حـال نفعـی اسـت که عـاید خـود بشـر می‌گـردد، نـه عایـد عترت! (۱)

صلوات بر محمد و آل محمد!

«اِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ...!» (۵۶ / احزاب)

«خدا و فرشـتگان او بر پیامبر اسـلام درود می‌فرسـتند. شـما هم، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات بفرستید! و آن طور که باید تسلیم شوید!»

۱- المیـــــــزان ج: ۳۵، ص: ۷۰.

(۳۸) جانشین رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

صلوات خدا بر پیغمبر به معنای انعطاف او به وی است، به وسیله رحمتش، البته انعطافی مطلق (چون در آیه شـریفه صلاهٔ را مقید به قیـدی نکرده است.) صـلوات ملائـکه خـدا بر پیـامبر به معنـای انعطـاف ملائـکه است به پیامبر، به این که او را تزکیه کننـد و برایش استغفارنمایند.

صلوات مؤمنین بر پیامبر، انعطاف ایشان است به وسیله درخواست رحمت برای او! در این‌که خدای تعالی، قبل از امر به مؤمنین (که بر پیـامبر صـلوات بفرسـتند،) نخســت صـلوات خود و ملائکـه خود را ذکر کرد، دلالتی هست بر این‌که صـلوات مـؤمنیــن بــر آن جنـاب پیــروی خــدای سبحـان و متــابعـت از مــلائکــه اوســت.

از طریق شیعه و سـنی روایات بسیاری رسیده در این‌که طریقه صلوات فرستادن مؤمنین بر آن جنـاب این است که از خـدا بخـواهند بر «او» و «آل او»صلـوات بفرستد.

صلوهٔ بر محمد و آل محمد! (۳۹)

نحوه صلوات فرستادن

در روایات اسـلامی در «منثور» آمده که مردی از رسول خدا صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله پرسـید: ـ ما سـلام کردن به تو را فهمیدیم که چگونه است، بفرمائید که صلوات را چگونه بفرستیم؟ فرمود بگو:

ـ اَللّهُـمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّیْتَ عَلی آلِ اِبْراهیم، اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ!

ـ اَللّهُمَّ بارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ، کَما بارَکْتَ عَلی اِبْراهیم، اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ!

(این روایت در مآخذ اهل تسنن در «در منثور» است که از عبدالرزاق، ابن ابی

(۴۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شیبه، احمد عبد بن حمید، بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، ابن مردویه، از کعب‌بن‌عجزه روایت کرده است.)

سیوطی در «درّمنثور» غیر از این حدیث هیجده حدیث دیگر آورده که همه دلالت دارند بر این‌که باید «آل محمد» را نیز در صلوات اضافه کرد و گفت:

ـ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!

(این روایات را صاحبان سنن و جامع حدیث از عده‌ای از صحابه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن جمله: ابن عباس، طلحه، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابو مسعود، کعب بن عجزه و علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند و روایات شیعه نیز در این زمینه از حد شمار بیرون است!)

معنا و ضرورت صلوات

معنا و ضرورت صلوات (۴۱)

در معنی صلوات‌از حضرت ابی الحسن علیه‌السلام در کتاب ثواب الاعمال نقل شده که از آن جناب‌سؤال‌شدکه‌معنای‌صلوات‌خدا و صلوات‌ملائکه و صلوات‌مؤمنین‌بررسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چیست؟ فرمود:

«صلوات خدا رحمت خداست! صلوات ملائکه تزکیه ایشان وی راست! و صلوات مؤمنین دعایشان برای اوست!»

در کتاب‌خصال، ازامیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده‌که فرمود:

– صلوات را بر محمد و آل او بفرستید، که خدای تعالی دعای شما را هنگامی که نام محمد را ببرید و حق او را رعایت کنید، مستجاب می‌کند. پس وقتی می‌خوانید:

(۴۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

«اِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ...!»

چه در نماز آن را بخوانید و چه در غیر نماز، صلوات را بفرستید! (۱)

فاطمه زهرا علیهماالسلام ، کوثر عطیه خدا

«اِنّا اَعْطَیْناکَ الْکَوْثَر...!»

«ما به تو کوثر عطا کردیم، به شکرانه‌اش نماز برای پروردگارت بخوان، و نحر کن! بدان‌که دشمن تو نسلش منقطع است!» (۳ / کوثر)

۱– المیزان ج:۳۲،ص:۲۲۱.

فاطمه زهرا علیهماالسلام ، کوثر عطیه خدا (۴۳)

خدای منان در این سوره منتی بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده به‌این‌که به آن‌جناب «کوثر» عطا فرموده است. این بدان منظور است که آن‌جناب را دلخوش سازد.

در این مورد کلمه «اِعْطاء» را به کار برده و آن را به خود نسبت داده تا عظمت این عطیه را برساند!

این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیهماالسلام ذریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و این

خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است!

همان‌طـور که می‌بینیـم خـدای‌تعالی بعـد از درگذشـت آن حضـرت برکتی در نسل آن‌جنـاب قرار داد، به طوری که در همـه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شـود، آن هـم با آن همه بلاهـا که بر سـر ذریـه آن جنـاب آوردنـد و گروه گروه از ایشـان کشتنـد! (۱)

بحثی در معنی کوثر

در معنـا و تفسیر کلمه «کوثر» و این‌که کوثر چیست، اختلاـف عجیبی بین مفسـرین وجـود دارد. در مجمع‌البیـان کوثـر به معنـای «خیـر کثیـر» تفسیر شـده اسـت.

سایرین به شرح زیر آن را تفسیر کرده‌اند:

ـ نهـری است در بهشت،

ـ حوض خاص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشت یا در محشر،

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۴۰۹.

ـ اولاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ،

ـ اصحـاب و پیـروان آن جنـاب اسـت تـا روز قیـامـت،

ـ علمـای امـت او،

ـ قـرآن و فضـایـل بسیـار آن اسـت،

ـ مقـام نبـوت اسـت،

ـ تـفسیر قـرآن اسـت،

ـ تخـفیـف شـرایع و احـکـام اسـت،

ـ اسـلام اسـت،

- توحیـد اسـت،

- علم و حکمـت اسـت،

- فضـایـل رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت،

- مقـام محمـد است،

- نور قلب شریف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

... از این قبیـل اقـوال دیگر که برخی از مفسـرین نقـل کرده‌انـد، بـالغ بر ۲۶ قول است. صاحبـان دو قول اول اسـتدلال کرده‌انـد به بعضی روایات ولی بقیه اقوال هیـچ دلیلـی نـدارنـد جز حـرف زدن بـی دلیـل!

بـه هر حـال، این‌که در آخر سـوره فرمـوده: «دشـمن تـو مقطوع‌النسـل است،» بـا در نظرگرفتن این‌که کلمه «اَبْتَر» در ظـاهر به‌معنـای «اجاق‌کور» است، چنین‌دست می‌دهـد که منظور از کوثر تنها و تنها کثرت ذریه‌ای است‌که خـدای‌تعالی به‌آن‌جناب ارزانی داشته و برکتـی است که در نسل آن‌جناب قرارداده است.

بحثی در معنی کوثر (۴۷)

و یـا مراد هم «خیر کثیر» است و هم «کثرت ذریه»، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصـادیق خیر کثیر است و اگر منظور مسئله ذریه به اسـتقلال یا به طور ضـمنی نبود، آوردن کلمه «اِنَّ» در جمله «اِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْاَبْتَـر - بدان‌که محققا دشمن و شماتت گوی تو اجاق کور است!» فایـده‌ای نـداشت، زیرا کلمه «اِنَّ» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رسانـد و معنا نـدارد که بفرماید ما به تو حوض دادیم، چونکه بدگوی تو اجاق کور است و یا بی‌خبر است!؟

روایـات هم بسیار زیاد رسیـده که سوره مورد بحث در پاسخ کسی نازل شده که رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به اجـاق کـور بودن زخم زبـان زد و این زخـم زبان هنگـامی بـود کـه قاسـم و عبـداللّه دو فـرزنـد رسـول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیـا رفتنـد.

در بعضی از تواریخ آمده که شماتت کننده عاصی بن وائل بوده است، ولی برخی

(۴۸) جانشین رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

نیز نام ولیدبن مغیره، ابوجهل، عقبه بن ابی معیط و کعب بن اشـرف را ذکر کرده‌اند، ولی معتبر همان است که می گفت: عاصـی بن وائل بوده است، چون در احتجاج حضرت امام حسـن علیه‌السلام علیه عمروبن عاصی پسر عاصـی، به نقل از مرحوم طبرسی مفصل در این باره احتجاج شده است. (۱)

ابرار و وصف آن‌ها در قرآن

«وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکینا وَ یَتیما وَ اَسیرا!» (۸ تا ۹ / سوره دهر)

۱- المیـــزان ج: ۴، ص: ۴۰۹.

ابرار و وصف آن‌ها در قرآن (۴۹)

سیـاق ایـن آیـات، سیاق سـرودن یـک داستان اسـت، داسـتان مردمی از مـؤمنین که قـرآن نامشـان را ابرار خـوانـده و از پـاره‌ای کارهایشـان، یعنی وفـای بـه نـذر و اطعـام مسـکیـن و یـتیـم و اسیرشـان خـبر داده اسـت و ایشـان را می‌سـتایـد و وعـده جمیل‌شـان می‌دهـد!

معلوم می‌شود که سـبب نزول این آیات هم همین داسـتان بوده که در تاریخ اسـلام ثبت شود. این داستان در خارج واقع شده است، نه این‌که بخواهد یک قصه فرضی را جعل کندوآن‌گاه آثارخوب آن‌را شمرده و کسانی‌را که‌آن‌چنان‌عمل‌کنندوعده‌جمیل‌دهد.

نکتـه مهمی که از لحـاظ تـاریخی بایـد بـدان تـوجه داشت این است که این آیـات یکی از سه طـایفه‌ای را که به وسـیله ابرار اطعـام شده‌انـد. اسیر دانسـته است. این خود شاهـد بر این است که آیه مزبور در مـدینه نازل شده است و داسـتان بعد از هجرت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۵۰) جانشین رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

و قـوت یافتن اسـلام و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین اتفاق افتاده است، نه قبل از آن.

در این آیات، هدف عملکرد این افراد را «لِوَجْهِ اللّه» دانسـته است. معنای این‌که عملی به خاطر وجه اللّه انجام شود، این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای‌تعالی و خوشنودی اش جلب شود! منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش هائی که در دست غیر الهی است، منظور نباشد:

«بنـدگانی که به نذر خود وفا کنند و از روزی بترسـند که، شـر آن روز به همه سو گسترده باشد و غذای خود را برای دوستی او، به مسکین و یتیم و اسیر، می‌دهند! و گویند: ما شما را در راه خـدا طعـام می‌دهیم! از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه هیچ سپاسگزاری!»

(۷ تا ۹ / انسان)

در روایات اسلامی، از ابن عباس (در کشاف) روایت شده که حسن و حسین علیهماالسلام

ابرار و وصف آن‌ها در قرآن (۵۱)

بیمار شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کردند و مردم به علی علیه‌السلام گفتند: چه خوب است که برای بهبودی فرزندانت نذری کنی! علی و فاطمه و فضه (کنیز آن‌ها) نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یابند، سه روز روزه بدارند. بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از کسالت باقی نماند.

بعد از بهبودی کودکان، علی علیه‌السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض کرد و فاطمه علیهماالسلام یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت، تا افطار کنند.

در همین بین سائلی به در خانه آمد و گفت:

ـ سلام بر شما اهل بیت محمد! مسکینی ازمساکین مسلمینم، مرا طعام‌دهید که خدا

(۵۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد!

خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمردند و افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و با شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند.

هنگام افطار روز دوم طعام را پیش خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد. آن شب هم یتیم را بر خود مقدم داشتند و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند!

صبح روز چهارم که شد، علی علیه‌السلام دست حسن و حسین علیه‌السلام را گرفت و نزد رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم!

ابرار و وصف آن‌ها در قرآن (۵۳)

و آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده و چشم‌هایش گود افتاده است.

از مشاهده این وضع، رسول گرامی ناراحت شد. در همین حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت:

ـ این سوره را بگیر، که خدا تو را به خاطر داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید! آن‌گاه این‌سوره (انسان) را قرائت‌کرد. (۱)

۱- المیـــــــــزان ج : ۳۹، ص : ۳۵۷ .

(۵۴)

فصل دوم:ولایت و جانشینی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ولایت و جانشینی پیغمبر اسلام از نظر قرآن

«اَلْیَـوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ... اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ!» (۳ / مائده)

آیه فوق در قرآن کریم بیانگر حادثه‌ای تاریخی در صدر اسلام، یعنی تعیین «جانشین» پیامبر اکرم و صدور امر «ابلاغ ولایت»

است!

قبل از تفسیر و تحلیل آیه، خلاصه‌ای از چگونگی ابلاغ «ولایت» و قرائت آیه فوق را از مجموع احادیث و روایات اسلامی، بیان می‌کنیم:

ولایت و جانشینی پیغمبر اسلام از نظر قرآن (۵۵)

فریضه ولایت

احادیث و روایات همه اتفاق‌دارندکه واقعه «غدیرخم» هنگام بازگشت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به مدینه اتفاق افتاده است.

«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ، فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ!»

این «ولایت» مانند «تولی» و «تبری» که قرآن کریم درباره آن در آیات زیادی نص صریح دارد، از جمله «فرایض» است!

و اگر چنین است پس نمی‌توانیم جعل این فریضه را متأخر از این آیه، یعنی «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ!» قرار دهیم و بنابراین حتما این آیه بعد از آن‌که این فریضه از طرف

(۵۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

خدا واجب گشته، نازل شده است. (۱)

زمان ابلاغ ولایت

از لحاظ زمانی، این واقعه مدت کوتاهی مانده به رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاده است و آن یک روز پنجشنبه بوده که هفده شب از ذی‌الحجه سنه دهم هجری گذشته بود. (۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از «حَجَّةُالْوِداع» برمی‌گشت، به سرزمینی فرود آمد که به آن «ضوجان» می‌گفتند. پس این آیه نازل شد:

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۳۲.

۲- المیزان ج:۹، ص: ۳.

زمان ابلاغ ولایت (۵۷)

«یاَیُّهَا الرَّسُولُ! بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ! وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ! وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ! - ای‌رسول! آن‌چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن! و اگر عمل نکنی، پس رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای! خدا تو را از مردم حفظ می‌کند!» (۶۷/مائده)

چون این آیه نازل شد که از شر مردم محفوظش خواهد داشت، فریاد برآورد:

- الصَّلوةالجامعهٔ! - نماز جماعت! آن‌گاه مردم اجتماع کردند و پیغمبر فرمود: - کیست که از خودتان به شما اولی باشد! پس مردم به طور دسته‌جمعی ضجه کردند و گفتند: - خدا و رسول او!

آن‌گاه علی‌بن‌ابیطالب را گرفت و فرمود:

«مَنْ کُنْتُ‌مَوْلاه، فَعَلِیٌّ مَوْلاه! هرکه را من مولا هستم، پس علی مولای اوست!

(۵۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاه! خدایا! هرکه علی‌را دوست‌بدارد، دوستش بدار!

وَ عـادِ مَـنْ عـاداه! و هـر کـه دشمـن بـدارد، دشمنـش بـدار!

وَانْصُرْ مَـنْ نَصَـرَه! هـر کـه او را یـاری کنـد، یـاری‌اش کـن!

وَاخْـذُل مَـنْ خَـذَلَـه! و هـر کـه او را بـرانـدازد، بـرانـدازش!

لِاَنَّهُ مِنّی وَ اَنَا مِنهُ! وَ هُوَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلّا اَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی!

علی از من است و من ازاو هستم! و نسبت‌او به من به منزله هارون است به موسی، الّا این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود!»

و این آخرین فریضه‌ای بود که خدا بر امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب کرد و پس از آن خدا این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود: «امروز آنان که کافر شدند، از دین شما مأیوس گشتند، پس از آنان مترسید و از من بترسید! امروز دین شما را برایتان کامل کـردم و نعمتم را

زمان ابلاغ ولایت (۵۹)

بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم!» (۳ / مائده)

(معنی «اکمال دین» کامل ساختن دین، از حیث فرایض است، که دیگر بعد از این آیه، هیچ فریضه‌ای باقی‌نماند که تشریع نشده باشد.) (۱)

مردم هر یک از فرایض را که خدا به ایشان دستور داده بود، اعم از نماز و روزه و زکات و حج از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پذیرفته و وی را در این زمینه تصدیق کرده بودند. (نقل از حضرت باقر علیه‌السلام در المناقب الفاخره) (۲)

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۳۰۷.

۲- المیـزان ج: ۹، ص: ۲۹۹.

(۶۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

دلیل تأخیر ابلاغ فریضه ولایت

اگر در دو آیه فوق‌الذکر تدبر کنیم و همچنین در احادیثی که از طریق شیعه و سنی در زمینه این دو آیه رسیده و در روایات متواتر غدیرخم تامل کنیم، و به همین ترتیب، اوضاع داخلی جامعه اسلامی را در اواخر عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به خوبی بررسی و عمیقا در آن فکر کنیم، قطع پیدا می‌کنیم که امر «ولایت» ایامی چند قبل از روز غدیر نازل شده بود، ولی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اظهار آن از مردم پرهیز می‌کرد، می‌ترسید مردم این امر را تلقی به قبول نکنند و یا نسبت به حضرتش قصد سوئی کنند، و در نتیجه امر دعوت مختل شود و بدین جهت در تبلیغ این امر به مردم، امروز و فردا می‌کرد تا این‌که آیه: «یاأَیُّهَا الرَّسُولُ! - بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...!» (۶۷ / مائده) نازل شد و آن وقت دیگر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مهلت نداد.

دلیل تأخیر ابلاغ فریضه ولایت (۶۱)

و بنابراین، ممکن است خداوند، قسمت معظم سوره را که آیه: «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ!» در بین آن بوده و همچنین امر «ولایت» را با این آیه، و همه این‌ها را، روز عرفه نازل کرده باشد، ولی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان «ولایت» را تا روز «غدیرخم» به تأخیر انداخته، ولی آیه ولایت را روز «عرفه» خوانده باشد و این که برخی از روایات نزول آن را روز غدیرخم گفته‌اند، بعید نیست از این جهت باشد که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را از نظر این‌که در شأن ولایت نازل شده، مقارن با تبلیغ امر «ولایت» قرائت کرد. (۱)

انتخاب جانشین: استحکام شالوده دین

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۳۰۲.

(۶۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شروع آیه ولایت با عبارت زیر، اولین نقطه اهمیت فریضه ولایت را گوشزد می کند:

«امروز، آنان که کافر شدند، از دین ما مأیوس گشتند، پس از آن‌ها مترسید، ولی از من بترسیـد!» (۳ / مائده)

کفار در دین مسلمانان، یعنی «اسلام» طمع داشتند و امیدوار بودند که تا پس از یک مدت به نحوی از بین برود. این طمع و امید، اسلام را هر زمان تهدید می کرد و دین هر روز از طرف آنان در معرض خطر بود و مسلمانان حق داشتند و بجا بود که از این مطلب بترسند و حذر داشته باشند.

پس عبارت «از آنان مترسید!» از طرف خدای سبحان، مؤمنین را از آن خطری که متوجه آنان بود و از رخنه نهانی آن ترس داشتند امان می‌دهد.

انتخاب جانشین: استحکام شالوده دین (۶۳)

مشرکین سعی داشتند این شجره طیبه را از ریشه قطع کنند و این بنیان رفیع را با فریب دادن مؤمنین و اشاعه نفاق در جماعت آنان و منتشر کردن شبهات و خرافات به منظور فاسد کردن دین مسلمین، از پایه و شالوده خراب کنند. در ابتداء شروع کردند تصمیم و همت پیغمبر را در دعوت دینی، با مال و جاه سست کنند و تصمیم حضرت را از بین ببرند. سپس کوشیدند بر اثر آمیزش و مداهنه پیغمبر را سست کنند... آخرین چیزی که کفار امید بدان داشتند و امیدوار بودند که با آن دین از بین برود و دعوت حق پیغمبر بمیرد این بود که عنقریب دین با وفات این شخصی که امر دین را بپا داشته و فرزند ذکوری در پی ندارد، می‌میرد!

لذا تمام ناامیدی کفار هنگامی محقق می‌شود که خدای سبحان برای این دین کسی را منصوب کند که در پاسداری و تدبیر امر دین و ارشاد و هدایت امتی که بر اثر دین

(۶۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

سرپا ایستاده‌اند، قائم مقام پیغمبر باشد! دنباله این کار، ناامیدی کفار از دین مسلمانان است، زیرا مشاهده می کردند که این دین از مرحله خطر خارج شده و به مرحله‌ای رسیده که عهده‌دار «شخصی» آن را به عهده دار «نوعی» تحویل داده است و این کامل ساختن دین است، که دین را از حالت زوال پذیری به حالت دوام و بقاء برگرداند و این تمام کردن نعمت دین است! منظور از کفار، اعم از بت پرستان و یهودیان و مسیحیان و دیگران هستند. (۱)

اخلال در جانشینی و ولایت: زوال نعمت

۱- المیزان ج: ۹، ص: ۲۶۸.

اخلال در جانشینی و ولایت: زوال نعمت (۶۵)

خدای متعال پس از مژده برطرف شدن خطر دشمنان به وسیله تعیین جانشین پیامبر، مسلمین را از یک خطر بالاتری می‌ترساند و آن چیست که می‌فرماید: «از آن‌ها مترسید و از من بترسید؟» (۳/مائده)

مفاد کلام این است که - بر شما واجب است در امر دین ترس داشته باشید، ولی سبب این ترس، تا امروز با کفار بود و شما از آنان ترس داشتید، زیرا در دین شما امید داشتند، ولی امروز دیگر ناامید شده‌اند و سبب ترس حالا دیگر منتقل شده به چیزی که نزد خداست، پس تنها از او بترسید!

این عبارت خالی از تهدید نیست:

آن چیزی که خداوند متعال دستور داده درباره آن از خودش بترسند، این است که خدا دینش را از دست مسلمانان بگیرد و این

نعمتی را که به آنان بخشیده از

(۶۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

آنان سلب نماید!

خدای سبحان این مطلب را بیان کرده که سلب نعمت، سببی غیر از کفر به آن ندارد و کفران کنندگان نعمت را با شدیدترین وجهی در آیات قرآنی تهدید فرموده است. حالا که دین با فریضه «ولایت» کامل گشته است، خطری از جانب کفار نیست ولی عوامل و موجبات فساد و هلاک می‌تواند از ناحیه خود مسلمانان در دین رخنه کند. و این، براثر کفران مسلمانان به این نعمتِ تمام شده و کنار گذاشتن این دین کامل و مورد پسند خدا است، که در چنین روزی خدا نعمتش را از ایشان می‌گیرد و به نقمت تغییرش می‌دهد و جامه گرسنگی و ترس بر ایشان می‌پوشاند...البته مسلمانان این کار را کردند و خدا هم کرد...!

(هر که بخواهد اندازه صدق و راستی این آیه را در این پیش‌بینی دریابد،

اخلال در جانشینی و ولایت: زوال نعمت (۶۷)

لازم است در وضع و حال امروز عالم اسلام تأمل کند و آن‌گاه به عقب برگردد و حوادث تاریخی را تحلیل کند تا به ریشه این وضع دست یابد!)

همه آیات «ولایت» در قرآن کریم، ارتباط تامّی با تحذیر این آیه دارد و خدا به غیر از باب ولایت، جای دیگر مردم را از خودش تحذیر نکرده است، که پشت سر هم می‌فرماید: «یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ!» (۲۸ / آل‌عمران)

دین چگونه کمال یافت؟

آیه شریفه می‌فرماید:

ـ «امروز دین شما را برایتان کامل گردانـدم!» (۳ / مائده)

(۶۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

مراد از «دین»مجموع معارف و احکام تشریع شده است، که آن روز یک چیز بر عددشان اضافه و «تکمیل» شد. و دنباله آیه می‌فرماید: «و نعمتم را بر شما تمام کردم!»

مراد از نعمت (هر چه باشد،) امری است معنوی واحد که گویا ناقص بوده و اثری نداشته و حالا تمام شده و اثری که از آن انتظار می‌رفت، بر آن بار شده است. «اسلام» ـ که مجموع چیزهائی است که از طرف خدا نازل شده تا او را بپرستند ـ «دین» است و از آن جهت که از حیث «عمل کردن»به آن، مشتمل بر ولایت خدا، ولایت رسول و ولایت اولیاء امر بعد از رسول است، «نعمت» است.

ولایت خدا (یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله دین،) تمام نمی‌شود مگر به ولایت رسول او و ولایت رسول او نیز جز به واسطه ولایت «اولی‌الامر» بعد از رسول (یعنی تدبیر امور دینی مردم به اذن خدا،) تمام نمی‌شود!

دین چگونه کمال یافت؟ (۶۹)

پس خدای‌تعالی می‌فرماید:

ـ امروز ـ یعنی روزی که کفار در آن روز از دین شما مأیوس گشتند ـ مجموع معارف دینی را که بر شما نازل کرده بودم، به واسطه واجب کردن «ولایت» کامل ساختم و نعمتم را ـ یعنی ولایت را که عبارت از اراده و تدبیر الهی امور دینی است ـ بر شما تمام کردم، زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و رسول بود و این ولایت مادام که وحی نازل می‌شود کافی است، ولی برای دوره بعد، از زمان انقطاع وحی، که رسول در بین مردم نیست که از دین خدا حمایت و دفاع کند، کافی نیست، بلکه لازم و واجب است که کسی را منصوب کنند تا بدین امر قیام کند و او همان «ولیّ امر» بعد از رسول خداست، که قیم امور دین و امت است!

پس «ولایت» یک «قانون» است، که ناقص بود و تمام نبود و با نصب ولیّ بعد از

رسول، تمام شد و حالا تشریع دین کامل شده و نعمت ولایت تمام گشته، من از حیث دین، اسلام را برای شما پسندیدم، که دین توحید است و در این دین به جز خدا پرستش نمی‌شود و غیر از خدا یا ولیّ و رسولی که خدا امر به اطاعت او کرده باشد، از کس دیگری اطاعت نمی‌شود! (۱)

ولایت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام

«یأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ!» (۶۷ / مائده)

۱- المیــــزان ج: ۹، ص: ۲۵۸.

در این مبحث، تاریخ ولایت واقعی و امامت امام اول مسلمین و بررسی و تحلیل آیات و روایات برگزیده شدن آن حضرت به این مقام الهی، مطرح است، نه خلافت تاریخی آن حضـرت بعد از سه تن از خلفـا، به عنوان خلیفـه چهارم مسلمین!

آیات مربوط به خلافت و ولایت آن حضرت نشان می‌دهند که لزوما حکومت و خلافت واقعی آن حضرت، بلافاصله پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برقرار بوده‌است، هر چند به دلایل سیاسی روز، این حکومت و ولایت تعیین شده از طرف خدا و رسول او، پس از مدتی طولانی و سپری شدن دوران حکومت سه خلیفه پیشین ظاهر شده است.

همان‌گونه که در تاریخ ثبت است، اتفاقات تاریخی آن دوره نیازمند بحث و بررسی جداگانه‌ای است، که مربوط به بحث تفسیری حاضر نیست، لذا در این مطالب، تاریخ

ولایـت آن حضرت صرفـا از لحاظ آیـات قرآنی مربـوط مورد تحلیل قرار می‌گیرد. آیات متعـددی در قرآن مجیـد وجود دارد که بر ولایت امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام دلالت دارنـد. یکایک این آیـات جداگانه در این کتـاب نقل شـــده است. آیه‌ای که در بالا ذکر گردیـده یکی بارزترین آن‌هاســت و این آیـه دستور اصلـی ابلاغ ولایت، به شمـار می‌رود، که به‌موجب آن‌خداوند سبحان در قرآن مجید به رسول گـرامـی خـود صلی‌الله‌علیه‌وآله چنیـن فرمـان می‌دهـد:

ـ «ای رسول ما! آن‌چه را که از ناحیه پروردگارت به تو نازل گشته، ابلاغ کن! و اگر نکنی، رسالت او را نرسانده‌ای! و خدا تو را از مردم حفظ می‌کند، خدا کافران را هدایت نمی‌کند!»

در این آیه، دو نکته به طور روشن بیان گردیده است:

ـ یکی، دستوری است که خدای‌تعالی به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله داده است، البته دستور اکیـدی که پشت سرش فشار و تهدیـد است، به این‌که پیغام تازه‌ای را به بشر ابلاغ کنـد! ـ دومـی، وعـده‌ای است کـه خدای‌تعالـی بـه رسـول خود داده اســت، که او را از خطراتـی کـه در ایـن ابـلاغ ممکـن است متوجـه وی شـود، نگهـداری کنـد!

خطر در ابلاغ آیه ولایت

خطر در ابلاغ آیه ولایت

از عبارت «وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ - خدا تو را از مردم حفظ می‌کند،» (۶۷ / مائده) برمی‌آید که حکمی که این آیه متصدی آن است و رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور تبلیغ آن شده، امر مهمی است، که در تبلیغ آن بیم خطر هست، یا بر جان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا بر

(۷۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

پیشرفت دینش! حال بررسی می‌کنیم که این چگونه خطری است و از جانب چه کسانی می‌تواند باشد:

خطر یهود

اوضاع و احوال یهود و نصارای آن روز طوری نبود که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بشود، تا مجوز این باشد، که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله دست از کار تبلیغ خود بکشد و یا برای مدتی آن را به تعویق بیندارد و حاجت به این بیفتد که خدای‌تعالی رسول خود را در صورتی که پیغام تازه را به آنان برساند، وعده حفظ و حراست از خطر دشمنش بدهد؟!

علاوه، اگر این خطر چشم زخمی بوده، که احتمالاً ممکن بوده از اهل کتاب به آن

خطر در ابلاغ آیه ولایت (۷۵)

حضرت برسد، جا داشت این سوره در اوایل هجرت نازل می‌شد، چه در اول هجرت که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در شهر غربت و در بین عده معدودی از مسلمین آن شهر به سر می‌برد و از چهار طرفش یهودیان او را محصور کرده بودند، آن هم یهودیانی که با حدت و شدت هر چه بیشتر به مبارزه علیه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاسته و صحنه‌های خونینی نظیر خیبر و امثال آن را به راه انداخته بودند. لکن نزول این سوره در اواخر عمر شریف آن حضرت اتفاق افتاده است، که همه اهل کتاب از قدرت و عظمت مسلمین در گوشه‌ای غنوده بودند. علاوه بر همه، در این آیه تکلیفی طاقت فرسا به اهل کتاب نشده که از ناحیه آن‌ها خطری متوجه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله گردد؟! پس به طور روشن معلوم شد که آیا موردبحث هیچ‌گونه ارتباطی با اهل‌کتاب ندارد.

(۷۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

خطر جانی

این امر هر چه هست امری است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تبلیغ آن می‌ترسد و در دل بنا دارد آن را تا یک روز مناسب به تأخیر بیندازد، چه اگر ترس آن جناب و تأخیرش در بین نبود، حاجتی به این تهدید نبود که خداوند متعال بفرماید: «اگر آن را ابلاغ نکنی، رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای!» (۶۷ / مائده)

این چنین تهدیدها حتی در اوایل بعثت دیده نمی‌شود، لذا می‌بینیم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خطرات محتملی در تبلیغ این حکم پیش بینی می‌کند. آیا این خطر به خطر جانی است برای آن جناب؟ نه! زیرا سیره خود آن جناب و مظاهر زندگی شریفش و آیات قرآنی این احتمال را رد می‌کند.

خطر در ابلاغ آیه ولایت (۷۷)

خطر تعطیل دعوت دینی

آیا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از این می‌ترسید که خطری متوجه او شود و در نتیجه کار دعوت دین خدا متوقف گردد؟ نه! این حرف صحیحی نیست، زیرا کار دین خدا با مرگ پیامبر در زمین نمی‌ماند!

این احتمال اگر در اول دوره بعثت فرض شود، فرض صحیحی نیست، زیرا در آن موقع هنوز دین تبلیغ نشده است تا

احتمال خطر از بیـن رفتن آن باشـد!؟

اگر این امر یکی از احکام باشـد و این حکم حکمی باشـد که چنان حایز اهمیت باشد که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله از ابلاغ آن و عکس‌العمل مردم اندیشناک باشد و خداوند هم وعده

(۷۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

پشتیبانی دهـد، باید حکمی باشد که در اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش به منزله تبلیغ نشدن همه احکام دین است! احکام دین با هم فرق دارنـد، مثلاً نگاه کردن به نامحرم حـرام اســت، ولی شدت حرمــت آن به اندازه حرمت زنای محصنه نیست. پس این حکمی که چنـان حایز اهمیت است، که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله از ابلاغ آن اندیشـناک است بایـد حکمی باشـد که دین با نبود آن جسمی است بدون روح، که نه دوامی دارد و نه حس و حرکت و خاصیتی!

و این مطلب به خوبی از آیه استفاده می‌شود و آیه کشف می‌کنـد که حکم حکمی است که مایه تمامیت دین و اسـتقرار آن است، حکمی است که انتظار می‌رود مردم علیه آن قیام کننـد و در نتیجه ورق را برگردانـده و آن‌چه را که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله از بنیان دین بنا کرده منهدم و متلاشی سازند و نیز کشف می‌کند از این که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

خطر در ابلاغ آیه ولایت (۷۹)

هم این معنی را تفرس می‌کرده و از آن اندیشـناک بوده است و لـذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام بود که بتواند مطلب را به عموم مسـلمین ابلاغ کنـد، و مسـلمین هم آن را بپذیرنـد، امروز و فردا می‌کرده است و در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و اکید به تبلیغ آن حکم داده است.

تــرس از کفـــار یــــا از مسلمیــــن؟

بایـد دانسـت کـه این انتظـار از نـاحیه مشـرکین و وثنیت عرب و سـایر کفـار نمی‌رفته است، بلکه از نـاحیه مسـلمین بـوده است، زیرا دگرگون ساختن اوضاع و خنثی کردن زحمات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، وقتی از ناحیه کفار متصور است که دعوت اسلامی

(۸۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

منتشـر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابی فرض شود جز به دست مسـلمین تصور ندارد و کارشکنی‌ها و صحنه سازی‌هائی که از طرف کفار تصور دارد همان افترائاتی است که در قرآن کریم از اول بعثت تاکنون از آنان نقل شده است. پس اگـر خطـری بوده (و مسـلمـا هـم بوده) امـری بـوده کـه از جهت کیفیت و زمـان بـا گرفتاری‌های فوق‌الـذکر منطبق نمی‌شود و وقوعش جز در بعـد از هجرت و پای گرفتن دین در مجتمع اسلامی تصور ندارد!

وضع جامعه و مسلمین آن روز

مجتمع آن روز مسلمین طوری بوده که می‌توان آن را به یک معجون تشبیه کرد.

خطر در ابلاغ آیه ولایت (۸۱)

جامعه آن روز مسلمین مخلوطی بوده از یک عده مردان صالح و مسلمانان حقیقی و یک عده قابل ملاحظه‌ای از منافقین که به ظاهر در سلک مسـلمین درآمده بودند و یک عده هم از مردمان بیماردل و ساده لوح که هر حرفی را از هر کسی باور می‌کردند و قرآن کریم هم بر این چنـد جور مردم آن روز اشاره صـریح دارد و آنان در عین این‌که به ظاهر و یا واقعا ایمان آورده بودند، رفتارشان با رسـول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله رفتـار رعیت بـا شـاه بـوده است و همچنیـن احکـام دینـی را هم به نظـر قـانونی از قـوانیـن ملی و قـومی می‌نگـریستـه‌اند.

بنابراین ممکن بوده تبلیغ بعضـی از احکام مردم را به این توهم گرفتار کند که (العیاذ باللّه) رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله این حکم را از پیش خود تشریع کرده است و از تشریع ایـن حکم سودی عاید آن جناب می‌شود!؟

چون جای چنین توهمی بوده که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از اظهار آن اندیشناک بوده است و

(۸۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

از همین جهت بوده که خداوند تعالی امر اکید فرموده که بدون هیچ ترسی آن را ابلاغ کنـد و او را وعده داده که اگر مخالفیـن در صدد مخالفـت برآیند، آن‌ها را هدایـت نکند!

این مطلبی است که روایات اسلامی از طریـق شیعـه و سنـی آن را تائیـد می‌کنند.

ولایت علی بن ابیطالـب علیه‌السلام

مضمون روایات‌اسلامی نشان‌می‌دهدکه این آیه شریفه درباره ولایت امیرالمؤمنین علـی بـن ابیطالـب علیه‌السلام نازل شده است. در این آیه خداونـد متعـال رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله را مـأمور تبلیغ آن نموده است. آن جناب از این عمل بیمناک بوده، که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خود را

خطر در ابلاغ آیه ولایت (۸۳)

جانشـین قرار داده است و به همین ملاـحظه انجـام ابلاغ این امر را به انتظار موقعیت مناسب به تأخیر انـداخته بود، تا این که آیه فوق نازل شد و ناچار در «غدیرخم» آن را عملی ساخت و در آن‌جا فرمود:

«هر که من مـولای اویـم، این که علـی بـن ابیطالـب است، مـولای اوسـت!»

وجوب ولایت و جانشینی

بایـد دانست همین‌طور که در زمـان رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله امور امت و رتق و فتق آن به دست آن جناب اداره می‌شـد، به طور مسلـم و بـدون هیـچ ابهامی، پس از رحلت وی نیز شخصـی لازم است که این امر مهم را عهـده‌دار باشـد و قطعا هیـچ عاقلی به خود اجازه

(۸۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

نمی‌دهد که توهم کند دینی چنین وسیع و عالمگیر، دینی که از طرف خدای جهان، ابدی و جهانی اعلام و معرفی شده است، دینی که وسـعت معـارفش جمیع مسائـل اعتقـادی و همه اصول اخلاـقی و احکـام فرعی را که تمامی قوانین مربوط به حرکات و سـکنات فردی و اجتمـاعی انسانی را متضـمن است، برخلاف سایر قوانین احتیاج به حافظ و کسـی نـدارد که آن طور که بایـد و شایـد آن را نگهداری کند؟! و یا توهم کند که مجتمع اسـلامی استثنائا و برخلاف همه مجتمعات انسانی بی‌نیاز از والی و حاکمی است که امور آن را تدبیر و اداره نماید؟!

کیست کـه چنیـن تـوهمـی را بکنـد؟

و اگر کرد، جواب کسی را که از سیره رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بپرسد، چه می‌گوید؟ زیرا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سیره‌اش بر این بود که هر وقت به عزم جنگ از شهر بیرون می‌رفت

وجوب ولایت و جانشینی (۸۵)

کسی را به جانشینی خود و به منظور اداره امور اجتماعی مسلمین جای خود می‌گذاشـت. کما این‌که علی بن ابیطالب علیه‌السلام را در جنگ تبوک جانشین خود در مدینه قرار داد.... و علی علیه‌السـلام هم که عشق مفرط به شهـادت در راه خـدا داشـت عـرض

کرد:

ـ آیا مرا خلیفه و جانشین خود در مدینه قرار می‌دهی، با این‌که در شهر جز زنان و کودکان کسی باقی نمانده است؟ فرمود: ـ آیا راضی نیستی که نسبت تو به من نسبت هارون باشد به موسی، با این تفاوت که بعد از موسی پیغمبرانی آمدند و پس از من پیغمبری نخواهد آمد؟!

و هم آن حضرت در سایر شهرهائی که آن روز به دست مسلمین درآمده بود، مانند مکه و طائف و یمن و امثال آن‌ها جانشینان و حکامی را نصیب می‌فرمود و نیز بر لشکرها چه کوچک و چه بزرگ که به اطراف می‌فرستادند، به امر او پرچم دارانی می‌گمارند.

(۸۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

این بوده است رفتار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ایام حیات خود و چون فرقی بین آن زمان و زمان پس از رحلت آن جناب نیست، از اینرو باید برای زمان غیبت خود هم فکری بکند و شخصی را برای اداره امور امت تعیین بفرماید، بلکه احتیاج مردم به والی در زمان غیبت آن جناب بیشتر است از زمان حضورش، با این حال چگونه می‌توان تصور کرد که آن جناب برای آن روز مردم هیچ فکری نکرده است؟!

بررسی تحلیلی آیه ولایت

«یأَیُّهَا الرَّسُولُ، بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...!» (۶۷ / مائده)

بررسی تحلیلی آیه ولایت (۸۷)

در این آیه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌که دارای القاب زیادی است، به عنوان «رسالت» مورد خطاب قرار گرفته است. دلیل این امر آن است که موضوع آیه گفتگو از «تبلیغ» است و مناسب‌ترین عنوان آن جناب در این مقام همان عنوان «رسالت» است. به کاررفتن این لقب خود اشاره‌ای است به چگونگی حکم، یعنی وجوب تبلیغی که به وسیله همین آیه گوشزد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شده است و می‌فهماند که «رسول» جز انجام «رسالت» و رسانیدن پیغام کاری ندارد و کسی که زیر بار رسالت رفته البته به لوازم آن که همان تبلیغ و رسانیدن پیغام است، قیام می‌کند.

چرا ذکر آیه صریح نیست؟

(۸۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

در این آیه، از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود، اسم نبرده است، تا هم به عظمت آن اشاره کرده باشد و هم به آن چیزی که لقب «رسالت» بدان اشاره داشت، اشاره کند – یعنی بفهماند که این مطلب امری است که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن هیچ‌گونه اختیاری ندارد!

بنابراین در آیه شریفه دو برهان برای سلب اختیار رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبلیغ کردن و یا تأخیر در تبلیغ اقامه شده است: یکی تعبیر از آن جناب به عنوان «رسول» و دیگری عدم ذکر «اصل مطلب»!

در عین‌حال که این‌دو امر دوبرهان است، دو عذرقاطع هم‌هست برای رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در جرأتش بر اظهار مطلب و علنی ساختن آن برای عموم و در عین حال تصدیق فراست

چرا ذکر آیه صریح نیست؟ (۸۹)

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هم هست – یعنی می‌فهماند که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله درست فراست کرده و در احساس خطر مصیب بوده است؛ و می‌رساند که مطلب از مسائلی است که رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله زنده است، باید به زبان مبارک

خـودش به مـردم ابلاغ شود و کسی در ایفـای ایـن وظیفـه جـای خود آن جنـاب را نمی گیـرد!

اهمیت موضوع ولایت

خـداوند متعـال رسـول گرامی خود را تهـدید می‌فرماید که:

ـ اگر ایـن مطلب را ابلاغ نکنـی، رسـالت خـود را انجـام نـداده‌ای! منظـور از «رسـالت» مجمـوع آن وظـایفی است کـه رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به دوش گرفته بود.

(۹۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

از لحن آیه اهمیت و عظمت آن حکمی که بـدان اشاره کرده، استفاده می‌شود و فهمیـده می‌شود که حکم نامبرده حکمی است که اگر تبلیغ نشود، مثل این است که هیچ چیـز از رسـالتی را که بـه عهـده گرفته است، تبلیغ نکرده باشد!

بنـابراین می‌توان گفت: گرچه کلاـم صورت تهدیـد دارد، لکن در حقیقت در صـدد بیـان اهمیت مطلب است و می‌خواهـد بفهماند مطلب این قدر مهم است که اگر در حق آن کوتاهی شود حق چیزی از اجزای دین رعایت و ادا نشده است.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از چه شری محافظت می‌شود؟

آیه می‌فرماید:

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از چه شری محافظت می‌شود؟ (۹۱)

ـ «خداوند تو را از مردم نگه می‌دارد!» (۶۷ / مائـده)

کلمه «یَعْصِمُکَ» در آیه مورد بحث ظاهرش این است که به معنی نگهـداری و حفاظت از شـر مردم باشـد، شـری که انتظار می‌رفته متوجه نفس شـریف رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله شود و یـا مـانع مقاصـد و هـدف‌های مقـدس دینش و یا موفقیت در تبلیغش و یا به نتیجه رسیدن زحماتش و خلاصه آن‌چه مناسب ساحت مقدس اوست، بشود.

این‌که نگهداری از شـر مردم را معلق گذاشت و بیان نفرمود که آن چه شری است و مربوط به چه شأنی از شئون مردم است؟ آیا از قبیل کشـتن و مسـموم کردن و غافلگیر ساختن است؟ یا مقصود آزارهای روحی از قبیل دشنام و افتراست؟ یا از قبیل کارشکنی و به کاربردن مکر و خـدعه است؟ و خلاصه از بیان نوع شـکنجه و آزار مردم سـکوت‌کرد تا افاده‌عموم کند و همه‌انواع آزارها را شامل شود و لکن از همه بیشتر همان

(۹۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

کارشکنی‌هـا و اقداماتی به ذهـن می‌رسد که باعث سقوط دین و کاستن از رونق و نفوذ آن شود.

تــرس از کدام مردم؟

در آیه مورد بحث مراد از «ناس – مردم» بعیـد نیست که «سواد مسـلمین»(۱) باشد، سوادی که همه رقم اشـخاص از مؤمن و منافق و بیمـاردل به طور غیر متمـایز و آمیخته با هم در آن وجوددارنـد. بنابراین اگر کسـی‌از چنین سوادی‌بیمناک‌باشـداز همه اشـخاص آن بیمناک خواهد بود. چه بسا جمله «اَنَ‌اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ،» (۶۷ / مائده) هم آمیختگی و عمومیت و بی‌نشانی را برساند، زیرا معلوم می‌شود کسانی از کفار بی نام

۱– عموم مسلمانان (بیستونی).

ترس از کدام مردم؟ (۹۳)

و نشان در لباس مسلمین و در بین آن‌ها بوده‌اند و این هیچ استبعادی ندارد، زیرا آیه مورد بحث بعد از هجرت و در ایامی نازل شده است که اسلام شوکتی به خود گرفته و جمعیتی انبوه به آن گرویده بودند؛ و معلوم است که در چنین ایامی صرف نظر از این‌که مسلمانان واقعی انگشت شمار بودند؛ سواد مسلمین سواد عظیمی بوده و ممکن بوده است کسانی از کفار خود را در بین آن‌ها و به عنوان مسلمان جا بزنند و عملیات خصمانه و کارشکنی‌های خود را به سهولت انجام دهند و لذا می‌بینیم خداوند تعالی در مقام تعلیل آیه «خدا تو را از مردم حفظ می‌کند!»می‌فرماید: «خداوند قوم کافرین را هدایت نمی‌کند!» چه بعد از این‌که وعده حفاظت به رسول گرامی خود می‌دهد، مخالفین را کفار می‌خواند!

– در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که همان طور که از آیه مورد بحث استفاده

(۹۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

می‌شود، آیا خداوند رسول‌خودرا از شر کفارحفظ فرمود؟ و اگر چنین است پس آن همه آزار و محنت‌هاکه‌از کفار و از امت خود دید چه‌بود؟

– سؤال بعدی این است که آیه می‌فرماید: «خداوند کفار را هدایت نمی‌کند!» آیا این جمله منافی قرآن و عقل نیست؟ آیا جز این است که ما به چشم خود می‌بینیم که خداوندکفار را یکی پس‌از دیگری هدایت می‌کند؟!

جواب سؤال اول این است که:

– خداوند با تعلیل آخر آیه عملاًـ عمومیت این «حفظ» را مقید به مشکلات و آزار و شری کرده که ممکن بود رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در قبال تبلیغ این حکم ببیند و ارتباطی با عموم

ترس از کدام مردم؟ (۹۵)

آزارهائی که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قبلاً دیده، ندارد!

حالا این شر به چه صورتی ناشی می‌شد، فرق نمی‌کند، اعم از این‌که احتمال داشت آن جناب را در حین تبلیغ حکم به قتل برسانند و یا بر او شورش کرده و اوضاع را دگرگون سازند، یا حیله و سیاست هائی به کار ببرند که این حکم را قبل از این‌که به مرحله عمل برسد، خفه کنند؟ و لکن خدای‌تعالی کلمه حق و دین مبین را بر هر چه بخواهد و هر کجا و هر وقت و هرکس که بخواهد اقامه و اظهار می‌نماید!

جواب سؤال دوم این است که:

– باید دانست که مقصود از «کفر» در این‌جا کفر به خصوص آیه‌ای است که

(۹۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

متضمن حکم مورد بحث است، یعنی – آن‌چه از پروردگارت به تو نازل شده – اشاره به آن حکم است، نه کفری که به معنی استکبار از اصل دین و از اقرار به شهادتین است، زیرا کفر به این معنی یا مورد آیه مناسبت ندارد!

بنابراین، وقتی خدای‌تعالی می‌فرماید ـ این کفار را هدایت نمی‌کند ـ منظور هدایت به راه راست نیست، بلکه مراد «هدایت به مقاصد شوم» آن‌ها است و معنی‌اش این است که: خداوند ابزار کار و اسباب موفقیت را در دسترس آنان قرار نمی‌دهد! خداوند آن‌ها را مطلق العنان نمی‌گذارد تا هر لطمه که بخواهند به دین و به کلمه حق وارد آورند و نوری را که از جلب خود نازل کرده، خاموش سازند!

چگونگی ابلاغ ولایت در روایات اسلامی

چگونگی ابلاغ ولایت در روایات اسلامی (۹۷)

در روایات اسلامی نقل شده که خدای‌تعالی نبی اکرم خود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مأمور کرد که علی علیه‌السلام را به عنوان علمیت در بین مردم نصب کند و مردم را به ولایت او آگاهی دهد؛ و از همین جهت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ترسید مردم متهمش کنند و زبان به طعنش بگشایند و بگویند که در بین همه مسلمانان علی را نامزد این منصب کرده است، لذا خدای‌تعالی این آیه را فرو فرستاد و ناگزیر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیرخم به امر ولایتعهدی علی علیه‌السلام قیام نمود.

(این‌روایت‌در تفسیرعیاشی‌از ابی‌صالح‌از ابن‌عباس و جابربن‌عبداللّه‌نقل‌شده است)

و تفصیل این ابلاغ را از قول امام ابی جعفر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: ـ وقتی که جبرئیل در حیات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجهٔ‌الوداع برای اعلام ولایت علی

(۹۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

علیه‌السلام نازل شد و این آیه را فرود آورد، رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سه روز در انجام آن مکث کرد تا رسید به «جُحفه» و در این سه روز از ترس مردم دست علی را نگرفت و او را بالای دست خود بلند نکرد، تا این که در روز غدیر، در محلی که آن را «مهیعهٔ» می‌گفتند، بار گرفته و پیاده شد و آن‌گاه دستور داد بانگ نماز در داده و مردم را به نماز دعوت کنند. مردم برحسب معمول اجتماع کردند، و رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابرشان قرار گرفت و فرمود:

ـ چه کسی از خود شما بر شما اولویت دارد؟ همه بانگ بلند عرض کردند: – خدا و رسول او! آن‌گاه بار دیگر همین کلام را تکرار فرمود و همه همان جواب را دادند. بار سوم نیز همان را پرسید و همان جواب را شنید و آن‌گاه دست علی را گرفته و فرمود: ـ هر که من مولای اویم، علی مولای اوست! – پروردگارا! دوست بدار

چگونگی ابلاغ ولایت در روایات اسلامی (۹۹)

دوستان علی را! ـ و دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی کند! ـ یاری کن هر که را به علی یاری دهد! ـ و تنها بگذار کسی را که در موقع حاجت علی را تنها بگذارد! ـ چون‌که علی از من و من از علی هستم! – علی نسبت به من به‌منزله هارون است نسبت به موسی، با این تفاوت که بعد از موسی پیامبرانی بودند و پس از من پیغمبری نخواهد آمد!

حدیث غدیر

اخبار زیادی است که دلالت دارد آیه مورد بحث درباره علی علیه‌السلام در روز غدیرخم نازل شده است.

(۱۰۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

«حدیث غدیر» یعنی فرمایشی را که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آن روز درباره علی علیه‌السلام فرمود، خود حدیثی است متواتر که هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت به بیشتر از صد طریق و از جمع کثیری‌از صحابه نقل شده است، از آن جمله: براء ابن عازب ـ زیدبن ارقم ـ ابو ایوب انصاری – عمر بن خطاب – علی بن ابیطالب – سلمان فارسی – ابوذر غفاری – عمار یاسر – بریده – سعد بن ابی وقاص – عبداللّه بن عباس – ابو هریره – جابر بن عبداللّه – ابو سعید خدری – انس بن مالک – عمران بن حصین ـ ابن ابی اوفی – سعدانه – همسر زیدبن ارقم....

به‌علاوه این‌که همه‌امامان اهل‌بیت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بر صحت آن اجماع دارند! احمدبن حنبل و بسیاری دیگر روایت را این‌طور نقل کرده‌اند که:

– «رسول اللّه فرمود: اَیُّهَا النّاس آیا مگر معتقد نبودید که من اولایم به مؤمنین از خود

حدیث غدیر (۱۰۱)

آن‌ها؟ گفتند: چرا؟ فرمود: – هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست!»

کتاب‌های بسیاری در خصوص این یک حدیث و به دست آوردن عده طرق روایتی آن و بحث درباره متن آن، چه به قلم علمای اهل سنت و چه به قلم علمای شیعه تألیف شده است که به قدر کفایت در آن‌ها درباره این حدیث شریف بحث شده است. (در عصر اخیر، بزرگترین تحقیق در این زمینه به وسیله مرحوم علامه امینی، در سلسه مجلدات معروف به «الغدیر» تألیف یافته است که در آن‌ها سعی شده از منابع اهل سنت، روایات مربوط به این حدیث شریف و واقعه تاریخی مهم صدر اسلام، جمع‌آوری شود.) (۱)

۱- المیـــزان ج: ۱۱، ص: ۷۰.

(۱۰۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

معرفی ولایـت علـی علیه‌السلام در آیـات و روایات

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُمْ راکِعُونَ!»(۵۵/مائده)

یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل تاریخی اسلام مسئله جانشینی پیامبر گرامی اســلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به وسیله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و ولایت آن حضرت می‌باشد.

معرفی ولایت علی علیه‌السلام در آیات و روایات (۱۰۳)

این موضوع غیر از حکومت ظاهری آن حضرت بعد از مرگ عثمان است بلکه مربوط به زمانی است که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از رحلت خود، جانشین خود را معرفی کرده و خداوند تعالی نیز در قرآن در آیات فوق آن را تائید فرموده است، روایات راجع به ولایت در تاریخ اسلام مضبوط است.

آیه قرآن شریف ولایت آن حضرت را چنین معرفی می‌کند:

ـ «جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و اداءِ زکات می‌کنند، در حالی که در رکوع نمازند. و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنیــن را دوست بدارد، در حزب خدا، که البته سرانجام غلبه با آن‌هاســت، وارد شــده اســت.» (۵۵ و ۵۶ / مائده)

در قرآن مجید آیات زیادی وجود دارد که ولایت تکوینی و تشریعی برای خدای

(۱۰۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

متعال ثابت می‌کند. مفهوم این ولایت یک نحوه قربی است که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود.

آیات قرآنی ولایت تشریعی‌خدارا به‌رسول او نیز استنادمی‌دهد و در آیه مورد بحث همان را برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز ثابت می‌کند.

آیات ولایت، قیام به تشریع و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضـاوت در امور آنان را از شئـون و مناســب رسالــت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند، تا جائی کــه در آیـه ۳۶ ســوره احـزاب می‌فرمـایــد:

«وقتی خدا و رسولش در کاری حکم و فرمانی صادر می‌کنند، هیچ مؤمن یا مؤمنه‌ای اختیار در امر خود را ندارند!»

همان‌گونه که بر مردم اطاعت خدای‌تعالی واجب است، اطاعت رسول او نیز

معرفی ولایت علی علیه‌السلام در آیات و روایات (۱۰۵)

بدون قید و شرط واجب است. آیاتی نیز وجود دارد که همین ولایتی را که برای رســول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ثابت می‌کرد، برای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نیز ثابت می‌کند.

از این آیات یکی همین آیه مورد بحث است که بعد از اثبات ولایت تشریع برای خدا و رسول با (و او عطف) عنوان «وَالَّذینَ امَنُوا»

را که جز بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام منطبق نیست، به آن دو عطف نموده و به یک سیاق این سنخ ولایت را که در هر سه مورد ولایت واحده‌ای است، برای پروردگار متعال، البته به طور اصالت و برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌طور تبعیت و به اذن خدای‌تعالی ثابت می کند.

حال بررسی خلاصه‌ای می کنیم از روایات بسیار زیادی که در این زمینه وارد شده است. و قبل از نقل خلاصه روایت تذکر می‌دهیم که روایات راجع به این که دو آیه مزبور درباره داستان «انگشتر به صدقه دادن علی علیه‌السلام » نازل شده، بسیار است. با این که

(۱۰۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

درباره کیفیت وقوع حادثه اختلاف دارند، اما روایت‌کنندگان آن در مرحله اول از صحابه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد امامان اهل بیت و مفسرین می‌باشد، از جمله ـ

از صحابه:

اباذر غفاری عبداللّه ابن عباس انس ابن مالک عمار

جابر سلمه بن کهیل ابی رافع عمرو بن عاص

از امامان اهل بیت:

حضرت امام حسین علیه‌السلام حضرت امام سجاد علی بن حسین علیه‌السلام

حضرت امام باقر محمد بن علی علیه‌السلام حضرت امام صادق جعفر بن محمد علیه‌السلام

حضرت امام هادی علی بن محمد علیه‌السلام

از ائمه تفسیر:

معرفی ولایت علی علیه‌السلام در آیات و روایات (۱۰۷)

– احمد، نسائی، طبری، طبرانی، عبد بن حمید و غیر ایشان از حفاظ و ائمه حدیث و متکلمین که همه صدور این روایات را از ناحیه مقدس رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلم دانسته‌اند و هیچ یک در آن‌ها خدشه نکرده‌اند.

– فقها در بحث نماز، روایات مزبور را با آیه شریفه منطبق دانسته‌اند.

– عموم علمای ادب و مفسرینی که در تفسیر قرآن بیشتر متعرض جهات ادبی قرآنند، یا این که بیشترشان از بزرگان و ائمه اهل ادبند، مانند: زمخشری صاحب «کشاف» و ابوحیان، که این انطباق را پذیرفته‌اند.

و هیچ یک از ناقلین این روایات با این که همه عرب و اهل زبان بوده‌اند در این انطباق مناقشه و ایراد نکرده‌اند.

روایت ابن عباس:

(۱۰۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

– از ابن عباس نقل شده که گفت روزی علی علیه‌السلام در حال رکوع بود که مسکینی نزدش آمد و آن جناب انگشتری خود را به وی داد پس از آن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از سائل پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو داد! عرض کرد: این مردی که در رکوع است! دنبال این‌ماجرا این‌آیه‌نازل شد.

«جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان‌آورندگانی که اقامه نماز و اداءِ زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند!» (۵۵ / مائده)

(روایت فوق به دلیل خلاصه بودن آن در این زمینه نقل شد، برای مطالعه مفصل این روایات رجوع شود به المیزان ج: ۱۱، ص: ۲۸ به بعد) (۱)

۱– المیزان ج: ۱۱، ص: ۲۴.

معرفی ولایت علی علیه‌السلام در آیات و روایات (۱۰۹)

تعریف اُولِی‌الاَمْر در قرآن

«یـآ اَیُّهَا الَّذیـنَ آمَنُوآ اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ...!» (۵۹ / نساء)

قرآن‌شریف می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید – فرمان بریده خدا را و فرمان برید رسول او را! و صاحبان امر را از خودتان! پس اگر در چیزی نزاع داشتید، پس به" خدا "و" رسـول "مراجعه کنیـد، اگر ایمان آورده‌ایـد به خدا و روز رسـتاخیـز! این بهتر و نیکوتر

(۱۱۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

تأویلـی است بـرای شما!»

مفهوم اطاعت از خدا و رسول

جای شک نیست که آیه «اَطیعُوا اللّهَ...» مقدمه‌ای برای امر به حواله کار و رجوع در دعاوی به خدا و رسول است، گرچه مضمونش اساس همه شرایع و احکام آسمانی می‌باشد. شکی نیست در این که خداوند از اطاعت خود قصدی جز اطاعت احکام تشریعـی‌اش که به وسیله وحی در معارف و شرایع فرستاده، ندارد.

اما، رسول وی نیز دارای دو جنبه است:

– جنبه تشریع و رساندن آن چه بدون کتاب به وی وحی شده است،

مفهوم اطاعت از خدا و رسول (۱۱۱)

که به تفصیل آن چه را که در قرآن مجمل و خلاصه است و هر آن‌چه بدان مرتبط است، بـرای مـردم بیـان بفـرمـایـد.

ـ حکومت و قضاوت آن حضرت، و آن‌چه را رأی صواب بداند.

این همان رأیی است که حضـرت به ظاهر قوانین بین مردم قضاوت می‌فرمود و در کـارهای مشکـل حکـم می کـرد – لِتَحْکُـمَ بَیْـنَ النّـاسِ بِمـآ اَریـکَ اللّـهُ! (۱۰۵ / نساء)

در این‌جاست که خداوند او را به مشاوره امر فرموده – وَ شاوِرْهُمْ فِی‌الاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ! – که او را در مشورت با مردم شریک، ولی در تصمیم گیری و قصد و عزم یکتا ساخته است. (۱۵۹/آل‌عمران)

از این‌جا معلوم می‌شود که «اطاعت خدا» و «اطاعت رسول» با هم فرق دارند،

(۱۱۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

گرچه اطـاعت رسول در حقیقت اطـاعت خـدا نیز می‌باشـد زیرا اطـاعت او را خـدا واجــب ساخته است – وَ مآ اَرْسَـلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ لِیُطاعَ! – یعنی مردم باید بیان وحی و رأی او را در کارهـا اطاعـت کنند. (۶۴ / نساء)

مفهوم اطاعت اولی الامر

اُولِی‌الاَمْر هر کس و به هر معنـا که باشـند از وحی نصـیبی ندارنـد، بلکه شـأن آنان دادن رأی مقبـول است، زیـرا که مـاننـد پیغمبـر واجب‌الاطاع در رأی و قـول هسـتنـد و لذا وقتـی وجوب رجـوع و تسـلیـم در مشاجرات است، فقط از خدا و رسول وی نام می‌برد نه از ایشان و می‌فرماید – «پس اگر در چیزی نزاع داشتید پس به خدا و رسول

مفهوم اطاعت اولی الامر (۱۱۳)

مراجعـه دهید، اگر به خـدا و روز رستاخیـز ایمان آورده‌اید...!» (۵۹ / نساء)

البته تنـازع فقـط بین خود مؤمنین مورد نظر است و اطاعت در رأی شخصـی آن‌ها نیست، بلکه در حکم خـدائی است که مورد نزاع می‌باشـد، به قرینه آیات بعـد از آن، که مـذمت کسانی را می‌کنـد که به حکم طاغوت رجوع می‌نماینـد، نه به حکم خدا و رسول و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام، که در قرآن و حدیث هست برگردد.

قرآن و احادیث هم برای کسـی که آن‌ها را می‌فهمند دو حجت قطعی در کار دینند و گفتن اولی‌الامر که قرآن و احادیث این چنین حکم می‌کنند، نیز حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آن‌ها را بدون هیچ قید و شـرطی بر ما گذاشـته و همه این‌ها بالاخره به قرآن و حدیث برمی‌گردد.

از این‌جا معلوم می‌شود که اولی‌الامر – هر کس که باشند – نمی‌توانند حکم جدیدی

(۱۱۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

وضـع کننـد و نمی‌تواننـد حکـم ثـابت در کتـاب، و یا سـنتـی را، نسـخ نماینـد وگرنه وجوب رجوع در موقع نزاع به کتـاب و سنـت و خدا و رسـول معنائـی نداشت.

فقـط اولی‌الامر می‌تواننـد در مـوارد نفـوذ ولایتشـان اظهـار رأی نماینـد و در قضایـا و موضوعـات عـامه از حکم خـدا و رسول پرده بردارند.

با این‌که در آیه، بین رسول و اولی‌الامر را جمع کرده و برای هر دو با هم یک اطاعت خواسته، برای رسول که امر به معصیت خـدا یـا اشتباه در حکم محـال است، اگر در اولی‌الامر محال نبود، چاره‌ای نبود جز آن‌که قیـد آن را ذکر نمایـد و چون قیـد ذکر نشـده است، پس آیه مطلق است و لازمه‌اش آن است که در اولی‌الامر هم عصـمت قائل شویم و همان‌طور که در پیغمبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله قائلیم، بدون هیچ فرقی!

معنی «امر» در کلمه اولی‌الامر، شأن مربوط به دین یا دنیای مؤمنیـن مورد خطاب

مفهوم اطاعت اولی الامر (۱۱۵)

است. مراد از «اُولِی‌الاَمْر» افرادی از این امتنـد که در اقوال خود معصومنـد و اطاعتشـان واجب و شـناسائی‌شان هم محتاج به تصـریح خداوند متعال یا رسول وی صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و این فقط با روایاتی که از ائمه اهل بیت رسـیده، که خود را اولی‌الامر معرفی می‌کنند، تطبیق می‌کند!

اما این سخن که «اُولِی‌الاَمْر» عبارتند از خلفای راشدین یا امراء و علماء و غیره که آراء و اقوالشان مورد قبول باشد، دو جواب دارد:

– این‌که آیه دلالت بر عصـمت اولی‌الامر می‌کند و بدون شک در این طبقات معصـوم وجود ندارد، مگـر در اعتقاد امامیـه نسبت به خصوص حضرت علی علیه‌السلام ،

– این‌که هیچ یک از سه نظر دلیلی ندارند!

اما اشکالی که بر اولی‌الامر بودن اهل بیت عصمت وارد کرده‌اند، یکی این

(۱۱۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

است که این امر محتاج تصـریح خدا و رسول است، جواب آن است که این مطلب در قـرآن و روایـات هـر دو تـصریح شـده است! مثـل آیـه ولایت، آیـه تطهیـر و امثال آن و مثل حدیث سـفینه و حدیث ثقلین و سایر احادیث مربوط به اولی‌الامر، که از طرق شیعه و سنی رسیده است!

(اشـکالات دیگری نیز وارد کرده‌انـد که در این بـاره به مفصل آن در المیزان مراجعه شود، که جواب‌های لازم نیز در هر مورد داده شده است.)

نتیجه مطلب این می‌شود که مراد به «اُولِی‌الاَمْر» در آیه فوق، مردانی از ملت اسلام هستندکه حکم هریک در عصمت‌حکم پیغمبر است! در روایات‌اسلامی، در تفسیر برهان، ابن بابویه از جابر بن عبداللّه انصاری روایت می کند:

وقتی آیه فوق بر پیغمبر صلی‌اللهعلیه‌وآله نازل شد، گفتم:

مفهوم اطاعت اولی الامر (۱۱۷)

ـ یا رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله خدا و تو را شناختیم اولی‌الامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داد، چه کسانی هستند؟ فرمود: «– آنان جانشینان منند، ای جابر! و پیشوایان مسلمین پس از من! اول ایشان علی بن ابیطالب است! و پس از وی حسن و حسین و علی‌بن‌حسین و فرزندعلی، محمد معروف در تورات به «باقر» که تو او را خواهی دید! وقتی دیدی سلام مرا به او برسان! و سپس صادق جعفربن‌محمد و بعد موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن بن علی و بعد، همنام و هم کنیه من، که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است و او فرزند حسن بن علی است، که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد بود و به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آن کس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد!»

(۱۱۸) جانشین رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

جابر می گوید، پرسیدم:

ـ یا رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله آیا شیعه در غیبت او از وی استفاده خواهند برد؟ فرمود: «ـ آری! سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده، از نور او روشنائی می گیرند و از ولایت وی در غیبتش منتفع می‌شوند، مانند استفاده مردم از نور خورشید، گرچه ابر آن را بپوشاند! – ای جابر! این از اسرار مخفی خداوند است و از غیر اهلش پنهان ساز!» (۱)

جانشینان پیامبران، محافظین دین الهی

«فَإِنْ یَكْفُرْ بِها هؤُلاآءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْما لَّیْسُوا بِها بِكفِرینَ!» (۸۹ / انعام)

۱– المیزان ج: ۸ ص: ۲۳۵.

جانشینان پیامبران، محافظین دین الهی (۱۱۹)

آیه شریفه دلالت می کند بر این‌که خدای‌تعالی را در هر زمانی بنده‌ای و یا بندگانی هستند که موکل بر هدایت الهیه اویند و دین او و آن طریقه مستقیمی را که کتاب و حکم و نبوت انبیاء علیهم‌السلام متضمن آن است، حفظ می‌کنند و آن را از انقراض نگهداری می‌نمایند!

این بندگان کسانی هستند که شرک و ظلم به آن‌ها راه ندارد و آن‌ها به عصمتی الهی معصومند و این گروه عبارتند از: انبیاء و جانشینان آن‌ها!

از این روی آیه شریفه مخصوص به معصومین علیهم‌السلام خواهد بود و یا خیلی هم که بتوانیم آن را توسعه دهیم، ممکن است مؤمنین صالح و آن پارسایانی را که به عصمت تقوی و صلاح و ایمان خالص از شوائب شرک و ظلم معتصمند و خلاصه آن کسانی را که از ولایت شیطان بیرون شده‌اند، ملحق به اوصیاء انبیاء علیهم‌السلام نموده و بگوئیم آیه

(۱۲۰) جانشین رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شریفه شامل این گونه از مردان صالح نیز می‌شود.

این اشخاص مردمی هستند که تصور نمی‌شود روزی کفر یا شرک در دل آنان رخنه کند، چون خدای‌تعالی به ایمان آنان اعتماد کرده و ایشان را موکل بر حفظ دین نموده است. فرموده:

ـ من کسانی را موکل و مستحفظ آن کرده‌ام که اعتماد و اطمینان دارم نسبت به آن کافر نیستند و با این‌که چنین اشخاصی نگهبان دین منند، هیچ وقت این دین از بین نمی‌رود! (۱)

۱– المیزان ج: ۱۴، ص: ۸۶.

(۱۲۱)

فصل سوم:همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و ازدواج‌های او

طبقات مجاز و غیرمجاز برای همسری پیامبر

«یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّا اَحْلَلْنا لَکَ اَزْواجَکَ اللّاتی....» (۵۰ / سوره احزاب)

خدای سبحان در این آیات برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان می‌فرماید که از زنان آن‌چه

(۱۲۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

من حلال کرده‌ام هفت طایفه‌اند:

طایفه اول – آن‌هائی که مهریه‌هایشان را داده‌ای،

طایفه دوم – کنیزانی که به عنوان غنیمت و در جنگ‌ها خدا در اختیار شما قرار داد،

طایفه سوم و چهارم – از زنانی که حلالند و می‌توان با آنان ازدواج کرد، عبارتند از: دختر عموها و دختر عمه‌ها،

طایفه پنجم و ششم – دختران دائی و دختران خاله،

خداوند متعال در این مرحله ازدواج با گروه فوق‌الذکر را مشروط کرده به این‌که (آن‌هائی که با تو هجرت کرده‌اند) یعنی زنان نامبرده به شرطی بر تو حلالند که با تو هجرت کرده باشند و گرنه ازدواج تو با آنان حرام است. (البته، به طوری

طبقات مجاز و غیرمجاز برای همسری پیامبر (۱۲۳)

که در مجمع‌البیان گفته: این مربوط به قبل از حلال شدن غیر مهاجرات است و آیه بالا بعدا نسخ شده است!)

طایفه هفتم – از زنانی که آن جناب می‌توانسته با آنان ازدواج کند، زن مؤمنی است که خود را به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هبه کند و ببخشد و آن جناب هم بخواهد با او ازدواج کند، که خداوند تعالی چنین زنی را که بخواهد بدون مهریه خود را در اختیار آن جناب بگذارد، برای آن جناب حلال کرده است و اگر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند.

قرآن می‌فرماید: این حکم، یعنی حلال شدن زنی برای مردی به صرف این‌که خود را به او ببخشد، از خصایصی است که مختص آن جناب می‌باشد و در مؤمنین جریان ندارد! ضمنا اجازه می‌دهد که آن جناب مخیر باشد در رد یا قبول چنین پیشنهادی و حتی اگر یکی از آن زنهائی را که خود را به او بخشیده، رد کند و دوباره بخواهد بپذیرد، منعی نیست، نه گناهی دارد و نه سرزنشی!

قرآن می‌فرماید:

(۱۲۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

«بعداز آنان، دیگر هیچ زنی برایت حلال نیست و نیز حلال نیست که همسرانت را به‌همسری دیگر مبدل کنی، هرچندکه حسن او تو را به شگفت آورد، مگر کنیزکان؛ که خدا بر همه چیز مراقب است!» (۵۲ / احزاب)

این آیه را به دو نوع معنا کرده‌اند که – به فرض اول آیه ارتباطی با طایفه‌هائی از زنان که در بالاـ شمرد نداشته باشد و در آن صورت زنان را بر آن جناب حرام می‌کند مگر آن زنی را که آن جناب مختارش کند و او خدا را اختیار کند. این‌که فرمود: جایز نیست زنان را عوض کنی، خود مؤید این احتمال است. – فرض دوم این است که آیه ارتباط به آیه ماقبل داشته باشد، که در آن

صورت مفادش تحریم ماسوای شش طایفه‌ای است که قبلاً شمرد.(۱)

طبقات مجاز و غیرمجاز برای همسری پیامبر (۱۲۵)

شرایط همسری با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ قُلْ لِاَزْواجِکَ....»

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید بیائید تا چیزی از دنیا به شما بدهم و رهایتان سازم، طلاقی نیکو و بی سر و صدا! – و اگر خدا و رسول او و خانه آخرت را می‌خواهید، بدانید که خدا برای نیکوکاران از شما اجری عظیم تهیه دیده است! – ای زنان پیامبر! هر یک از شما گناه کبیره آشکاری

۱– المیـــزان ج: ۳۲، ص: ۲۱۶.

(۱۲۶) جانشین رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

را انجام دهد، عذابش دو چندان خواهد بود، و این بر خدا آسان است! و هر یک از شما برای خدا و رسولش مطیع شود و عمل صالح انجام دهد، اجر او نیز دو چندان داده می‌شود و مابرایش رزقی آبرومند، فراهم کرده‌ایم...!» (۲۸ تا ۳۵ / احزاب)

این آیات مربوط است به همسران رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله که دستور می‌دهد:

اولاً به ایشان تذکر دهد که از دنیا و زینت آن جز عفت و رزق کفاف بهره‌ای ندارند، البته این در صورتی است که بخواهند همسر او باشند وگرنه مانند سایر مردمند.

سپس، ایشان را خطاب می‌کند که متوجه باشند در چه موقفی دشوار قرار گرفته‌اند و به خاطر افتخاری که نصیبشان شده، چه شدایدی را باید تحمل کنند! پس اگر از خدا بترسند خداوند اجر دو چندانشان می‌دهد و اگر هم عمل زشتی مرتکب

شرایط همسری با رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله (۱۲۷)

شوند، عذابشان نزد خداوند اجر دوچندان خواهد بود!

آن‌گاه ایشان را امر می‌کند به عفت و این‌که ملازم خانه خود باشند و چون سایر زنان خود را به نامحرم نشان ندهند و نماز بگذارند و زکات دهند و از آن‌چه در خانه‌هایشان نازل و تلاوت می‌شود، از آیات قرآنی و حکمت آسمانی، یاد کنند و در آخر، عموم صالحان، چه از مردان و چه از زنان را وعده مغفرت و اجر عظیم می‌دهد.

امتیاز همسران پیامبر و شرایط رفتار و گفتار آن‌ها

خدای‌تعالی می‌فرماید:

ـ «ای زنان پیامبر! شما مثل احدی از سایر زنان نیستید، البته اگر تقوی پیشه

(۱۲۸) جانشین رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

سازید! پس در صحبت کردن دلربائی مکنید که بیماردل به طمع افتد! و سخن نیکو گوئید! و در خانه‌های خود بنشینید! و چون زنان جاهلیت اولیه خود نمائی مکنید! و نماز را بپا دارید، و زکات را بدهید! و خدا و رسولش را اطاعت کنید! خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل‌بیت ببرد و شما را تطهیر کند! و آن‌چه در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت که تلاوت می‌شود، به یاد آرید! که خدا همواره دارای لطف بوده و با خبر است!» (۳۲ تا ۳۴ / احزاب)

این آیات برابری زنان پیامبر با سایر زنان را نفی می‌کند و می‌فرماید که آن‌ها با سایر زنان یکی نیستند، اگر تقوی به خرج دهند مقام آن‌ها را به همان شرطی که گفته شد بالا می‌برد و آن گاه از پاره‌ای کارها نهی و به پاره‌ای از کارها امر می‌کند، امر و نهیی

که متفرع بر برابر نبودن آنان با سایر زنان است، می‌فرماید:

امتیاز همسران پیامبر و شرایط رفتار و گفتار آن‌ها (۱۲۹)

ـ در سخن خضوع مکنید، و چون بعضی زنان آهنگ صدا را فریبنده نسازید و در خانه‌های خود بنشینید و کرشمه و ناز مکنید...!

با این‌که این‌امور بین زنان پیغمبر و سایر زنان مشترک است.

پس از این‌جا می‌فهمیم که آوردن جمله «شما مثل سایر زنان نیستید،» برای تأکید است و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تأکید کند و مثل این‌که بگوید: واجب است در امتثال این تکالیف کوشش و رعایت بیشتری بکنید و در دین خدا بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید. دلیل سخت‌تر بودن تکلیف آنان نیز روشن است، زیرا به آنان دو برابر پاداش یا کیفر معین می‌کند و لذا معقول نیست تکالیف یکسان باشد و پاداش و کیفر مضاعف!

(۱۳۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

محدودیت رفتارهای اجتماعی همسران پیامبر

بعد از آن‌که علو مقام و رفعت منزلت همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خاطر انتسابشان به آن جناب بیان فرمود و این علو مقامشان را مشروط به تقوی نمود و فرمود که فضیلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، بلکه به خاطر تقوی است، اینک در ادامه آیه ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند.

خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند تا دل طرف را دچار ریبه و خیال‌های شیطانی کرده و شهوت او را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است، به طمع بیفتد!

منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است و آن نیروئی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد.

محدودیت رفتارهای اجتماعی همسران پیامبر (۱۳۱)

سپس آنان را دستور داده که سخن را به طور معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، (نه این‌که کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنند، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود.) آن‌گاه به زنان پیامبر دستور می‌دهد در خانه‌هایشان بمانند و مانند زنان عصر جاهلیت قبل از اسلام در برابر مردم ظاهر نشوند!

و دستور بعدی این‌که آنان باید اوامر دینی را امتثال کنند و نماز بخوانند و زکات دهند! اگر از بین همه اوامر الهی نماز و زکات را ذکر کرد، برای این بود که این دو دستور رکن عبادات و معاملات است. بعد از ذکر این دو به طور جامع فرمود:

ـ و خدا و رسولش را اطاعت کنید!

(۱۳۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اطاعت خدا به این است که وظایف شرعی او را امتثال کنند و اطاعت رسولش به این است که آن‌چه با ولایتی که دارد امر و نهی می‌کند، امتثال نمایند. چون امر و نهی او نیز از ناحیه خدا جعل شده است و خدا او را به حکم آیه «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ،» (۶ / احزاب) ولی مؤمنین کرده و فرمان او را فرمان خود خوانده است.

(در این‌قسمت اشاره به‌موضوع تطهیر اهل‌بیت شده‌که درباره‌آن جداگانه‌بحث شد.)

سپس خداوند متعال زنان پیامبر را دستور می‌دهد که شما آن‌چه را که در خانه‌هایتان از آیات الهی و حکمت تلاوت می‌شود، حفظ کنید و همواره در خاطرتان بوده باشد، تا از آن غافل نمانید و از خط سیر و مشیی که خدا برایتان معین کرده، عدول و تجاوز

نکنید! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۶۸.

محدودیت رفتارهای اجتماعی همسران پیامبر (۱۳۳)

تعداد همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با ۱۵ زن ازدواج کرد. با ۱۳ نفر از آنان درآمیخت چون از دنیا می‌رفت، ۹ نفر از آنان همسرش بودند. اما آن دو نفری که آن جناب با آن‌ها آمیزش نکرد، یکی عمره بود و دیگری سنا.آن ۱۳ زنی که با ایشان بیامیخت:

- اول خدیجه علیهماالسلام دختر خویلد بود،
- و بعد از او سوده دختر زمعه،
- و سپس با ام سلمه (که نامش هند و دختر ابی امیه بود،) ازدواج کرد،
- سپس با ام عبداللّه عایشه دختر ابی بکر،

(۱۳۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

- و آن‌گاه با حفصه دختر عمر،
- و سپس با زینب دختر خزیمه بن حارث، ام المساکین،
- و بعد از او با زینب دختر جحش،
- و آن‌گاه با ام‌حبیب رمله دختر ابی‌سفیان،
- و بعد از او با میمونه دختر حارث،
- و سپس با زینب دختر عمیس،
- آن‌گاه با جویریه دختر حارث،
- و بعد از او با صفیه دختر حیی بن اخطب ازدواج کرد.
- و آن‌که خود را به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشید خوله (دختر حکیم سلمی بود.) و آن نه‌نفری‌که در هنگام رحلت آن‌جناب همسرش بودند، عبارتنداز:

تعداد همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۳۵)

عایشه، حفصه، ام سلمه، زینت دختر جحش، میمونه دختر حارث، ام حبیب دختر ابوسفیان، جویریه، سوده و صفیه

از همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه فاضل‌تر:

حضرت خدیجه علیهماالسلام و بعد از او ام سلمه و سپس میمونه بود.

(۱)

دلایل تعدد زوجات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

از اعتراضاتی که شده جریان تعدد زنان پیامبر گرامی اسلام است. گفته‌اند: «تعدد زوجات ذاتا خود خالی از حرص و تسلیم شدن به قوه شهوت نیست. آن‌وقت پیامبر

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۸۵. بحث روایتی

(۱۳۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به چهار زن که خداوند برای امتش قانونی کرده بود، راضی نشد و تا با نه زن ازدواج کرد؟» این مسئله با آیات قرآنی زیادی ارتباط دارد.

قصه تعدد زوجات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این سادگی نیست که در علاقه زنان افراط کرد تا شماره زنانش به نه رسید؟! انتخاب‌های پیامبراکرم هر یک از آنان را در طول حیاتش روی روش خاصی بوده‌است:

- ازدواج با حضرت خدیجه کبری

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتداء با حضرت خدیجه کبری علیهماالسلام ازدواج فرمودند. مدت بیست و اندی سال (که تقریبا دو سوم عمر پس از ازدواج آن حضرت است،) تنها با او به سر

بردند و همسر دیگری اختیار نفرمودند!

۱۳ سال پس از نبوت آن حضرت و پیش از هجرتش از مکه بوده است. حضرت به مدینه هجرت فرمودند و به نشر دعوت و اعلاء کلمه دین شروع فرمودند و سپس زنانی را که بعضی دوشیزه و بعضی دیگر بیوه بودند، که از آن‌ها هم برخی جوان و برخی پیر و کامل بودند، اختیار فرمودند. سپس ازدواج با زنان، به جز آن‌هائی که در حباله نکاحش بودند، بر او حرام شد.

روشن است که این کارها را با این خصوصیات نمی‌توان به صرف علاقه زنان و شهوت نزدیکی آنان تفسیر نمود که ابتدا و انتهای این روش با این مطلب ضدیت دارد!

علاوه این‌که، همان طور که مشاهده می‌کنیم، عادتا چنین است که کسی که مفتون زنان و گرفتار و علاقمند آن‌هاست، حریص به خلوت و مجذوب زینت و

عاشق جمال و فتون غنج و دلال و حریص جوانی و کم سنی و زیبائی آن‌هاست.

این خصوصیات هم با روش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله سازش ندارد. آن حضرت پس از ازدواج با دختر باکره با زن بیوه ازدواج کرده و پس از ازدواج با دختر جوان با زن پیر ازدواج کرده است. مثلاً ام سلمه را زنی سالمند بود و زینب دختر جحش را که آن وقت بیش از پنجاه سال داشت، پس از این‌که زنانی جوان چون عایشه و ام حبیبه داشت، اختیار فرمود.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان خود را میان بهره گرفتن از زینت‌های دنیا با رهائی نیکو، یعنی طلاق و بی‌میلی به دنیا و ترک تجمل و زینت در راه طلب خدا و رسول و سرای آخرت، مخیر فرمود، همان طور که قرآن در این باره در سوره احزاب آیه ۲۹ فرموده است:

- «ای پیامبر، به زنانت بگو! اگر زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید بیائید

برخوردارتان کنم و شما را رهائی نیکی دهم! و اگر خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی آماده کرده است!»

به طوری که ملاحظه می‌فرمائید، این معنی با حال مردی که مفتون جمال زنان و دلداده وصال آنان است، نمی‌سازد.

بنابراین شخص بحث کننده عمیق اگر انصاف دهد راهی برای توجیه تعدد زنان آن حضرت در اول و سرانجام کار آن حضرت جز توجیه به عوامل دیگری غیر از عامل شهوت و حرص و ولع ندارد!

حضرت برخی از این زنان را برای کسب نیرو و زیاد کردن کمک و قبیله اختیار فرمود، بعضی را برای به دست آوردن دلها و حذر از شر عده‌ای و برخی را برای این‌که

(۱۴۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

قیام به امرشان نموده و معاش آنان را تأمین و مخارجشان را بدهد - تا یک سنت جاری میان مؤمنین شده و در حفظ بیوه‌ها و عجوزها از بیچارگی و درماندگی بکوشند - و پاره‌ای را برای تثبیت و اجرای عملی حکم شرعی، تا با عمل آن حضرت سنت‌های پست و بدعت‌های باطلی که میان مردم رواج داشت، کوبیده شود، چنان‌که جریان تزویج آن حضرت زینب دختر جحش را که عیال زید بن حارثه بود و زید او را طلاق گفته بود، از این قبیل بود. این زید به طور پسرخواندگی، پسر پیامبر نامیده می‌شد و در نظر آنان زن پسرخوانده همچون زن صلبی بر پدر حرام بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را اختیار فرمود تا این عقیده را بکوبد. آیاتی از قرآن مجید هم در این باره نازل شد. (۳۷ / احزاب)

- ازدواج با سوده دختر زمعه

دلایل تعدد زوجات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۴۱)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از وفات حضرت خدیجه علیهماالسلام نخستین بار «سوده» دختر زمعه را که شوهرش پس از بازگشت از هجرت دوم به حبشه، فوت کرده بود، به زنی گرفت.

این سوده زنی با ایمان بود که در راه ایمانش از مکه هجرت کرده بود و اگر به اهل خود که در آن روز کافر بودند، بر می‌گشت، همانند عده‌ای دیگر از مردان و زنان با ایمان مورد فتنه‌گری آن‌ها واقع می‌شد و با زجر و قتل و اکراه با کفر مواجه می‌گشت!

- ازدواج با زینب دختر خزیمه

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زینب دختر خزیمه را که شوهرش عبداللّه بن جحش در جنگ احد کشته

(۱۴۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

شده بود، به زنی گرفت، زینب در دوران جاهلیت از جمله خانم‌های با فضیلت بود و به خاطر نیکی‌هائی که به فقرا و بیچارگان می‌نمود، او را «ام المساکین - مادر بیچارگان» می‌نامیدند. پیامبر برای حفظ آبروی او وی را به زنی گرفت.

- ازدواج با ام سلمه

آن حضرت، «ام سلمه»را که نامش «هند» بود و سابقا عیال عبداللّه ابوسلمه پسر عمه و برادر رضاعی آن حضرت و اولین هجرت کننده به حبشه بود، به زنی گرفت.

«ام سلمه» زنی با زهد و تدین و با فضیلت و عقیده بود، وقتی شوهرش از دنیا رفت او زنی سالمند بود و آن وقت با حضرت ازدواج کرد.

دلایل تعدد زوجات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۴۳)

ـ ازدواج با صفیه دختر حیّ بن اخطب

آن حضرت «صفیه» دختر حی بن اخطب، رئیس قبیله «بنی نضیر» را که شوهرش در جریان جنگ خیبر و پدرش در جنگ بنی نضیر کشته شده بود و در میان اسیران خیبر بود، برای خود اختیار کرد و او را آزاد نمود و سپس تزویج کرد و با این کار او را از ذلت نجات داد و با بنی‌اسرائیل پیوندی پیدا نمود.

- ازدواج با جویره

آن حضرت، «جویره» را که نامش «بره» و دختر حارث، رئیس قبیله «بنی مصطلق»

(۱۴۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

بود، پس از جنگ بنی مصطلق تزویج نمود. مسلمانان، دویست خانه از آن‌ها را با زن و بچه‌هایشان به اسیری گرفته بودند، وقتی

پیامبر جویره را تزویج کرد، مسلمانان گفتند که این‌ها خویشاوندان پیامبرند و شایسته نیست که اسیر باشند، لذا همه شان را آزاد کردند. بدین جهت قبیله بنی مصطلق ایمان آوردند و همه‌شان که جمعیتی زیاد بودند به مسلمانان پیوستند. این کار در سایر عرب‌ها هم اثر به سزائی داشت.

- ازدواج با میمونه دختر حارث

آن حضرت «میمونه» را که نامش «بره» و دختر حارث هلالی بود، تزویج کرد. «بره» همان است که پس از وفات شوهر دومش ابو رهم بن عبدالعزی، خود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

دلایل تعدد زوجات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۴۵)

هدیه کرد. پیامبر او را آزاد نمود و سپس تزویج فرمود. قرآن هم درباره آن سخن گفت.

- ازدواج با ام حبیبه

آن حضرت، «ام حبیبه» را هم که نامش «رمله» و دختر ابوسفیان بود، به زنی گرفت.

ام حبیبه عیال «عبیداللّه بن جحش» بود و با او در هجرت دوم به حبشه رفته بود. عبیداللّه در آن‌جا دین مسیح را اختیار کرده بود، ولی ام حبیبه بر اسلام باقی مانده بود. پدرش ابوسفیان هم در آن روز لشکرها علیه اسلام تهیه می‌دید.

- ازدواج با حفصه دختر عمر

(۱۴۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

آن حضرت، «حفصه» دختر عمر را هم که شوهرش «خنیس بن خداقه»در جنگ بدر کشته شده و او بیوه مانده بود، تزویج فرمود.

- ازدواج با عایشه دختر ابوبکر

آن حضرت «عایشه» دختر ابوبکر را هم به زنی گرفت، (عایشه دختر باکره بود)

روش و سفارش پیامبر درباره زنان

روش و سفارش پیامبر درباره زنان (۱۴۷)

دقت در خصوصیات فوق‌الذکر، با آن روش نیکوی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابتداء و سرانجام کارش، و آن زهد و ترک زیور دنیا که داشت و زنان خود را به آن دعوت می‌نمود، دیگر جای هیچ شکی برای شخص محقق باقی نمی‌گذارد که ازدواج آن حضرت با این زنان همانند سایر مردم نبود!

روش زیبای آن حضرت را هم درباره زنان به این مطلب اضافه کنید. او حقوقی از زنان را که دوران جاهلیت و اعصار بربریت از بین برده بود و وزن آن‌ها را در اجتماع انسانی پائین آورده بود، زنده فرمود و بدان‌ها رسانید تا آن‌جا که نقل شده، آخرین کلامی که آن حضرت فرمود، سفارشی بود که به مردان فرموده و گفت:

«نماز! نماز! و برده‌هایتان! آن‌ها را بیش از مقدار طاقتشان تکلیف نکنید! خدا را! خدا را! در زنان! آن‌ها در دست شما نیمی از عمر خود را از دست می‌دهند...!»

(۱۴۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

روش آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در عدالت میان زنانش و حسن معاشرت آنان و رعایت آن‌ها روشی مخصوص به خودش دارد.

حکم تجویز «تعددزوجات بیش‌از چهارزن» ماننـدحکم‌روزه«وصال»ازمختصات آن حضرت بود، که سایر افراد امت از آن ممنوع بودند.

این خصلت‌های نیکو، که بر مردم هم روشن و معلوم بود، جلو دشمنان آن حضرت را گرفته بود و با آن‌که در پی کوچک‌ترین فرصتی بودند که ایرادی بگیرند، راهی برای اعتراضشان باقی نگذاشته بود! (۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۳۲۲. بحث تحلیلی

روش و سفارش پیامبر درباره زنان (۱۴۹)

اثبات اختیار کامل برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی‌اللّهُ وَ رَسُولُهُ اَمْرا اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ!» (۳۶ تا ۴۰ / احزاب)

در آیات فوق‌الذکر موضوع ازدواج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با همسر آزاد کرده خود زید مطرح شده، که آن جناب قبلاً زید را فرزند خود خوانده بود. آیات چنین شروع می‌شود:

«هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه را نمی‌رسد که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امر خود، خود را صاحب اختیار بدانند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند به ضلالتی آشکار گمراه شده است!»

(۱۵۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

سیاق آیات فوق شهادت می‌دهد بر این‌که مراد به «قضاء» در این‌جا قضاء تشریعی و گذراندن قانون است نه قضای تکوینی، پس از مراد به قضاء خدا، حکم شرعی اوست، که در هر مسئله‌ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته و بدان وسیله در شئون و امور آنان دخل و تصرف می‌کند. البته این احکام را به وسیله یکی از فرستادگان و پیامبرانش بیان می‌فرماید.

اما، قضاءِ رسول او، به معنای قضاءِ دومی از قضاء است و آن عبارت است از این‌که رسول او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شأنی از شئون بندگان دخل و تصرف کند. در آیه زیر از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده، خبر داده است:

ـ «اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ!» (۶/احزاب)

اثبات اختیار کامل برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۱)

به‌حکم آیه قبلی قضاءِ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قضای خدا نیز می‌باشد، چون خدا قراردهنده ولایت برای رسول خویش است و اوست که امر رسول را در بندگانش نافذ کرده است!

سیاق عبارت «... وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند....» از آن جائی که یک مسئله را هم مورد قضاء خدا دانسته و هم قضاء رسول خدا، شهادت می‌دهد بر این‌که مراد به قضا، تصرف در شأنی از شئون مردم است، نه تنها حکم شرعی، که مختص به خدای‌تعالی است.

می‌دانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شخصه جاعل و قانونگذار قوانین دین نیست و این کار مختص به خدای‌تعالی است و رسول او تنها بیان کننده وحی اوست، پس معلوم شد که مراد به قضاءِ رسول، تصرف در شئون مردم است. و این آیه صراحتا بیان می‌کند که:

– احدی از مؤمنین و مؤمنات حق ندارند در جائی که خدا و رسول او در کاری از

(۱۵۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

کارهای ایشان دخالت می‌کنند، خود ایشان باز خود را صاحب اختیار بدانند و فکر کنند که آخر کار مال ماست و منسوب به ما و امری از امور زندگی ماست، چرا اختیار نداشته باشیم؟ آن‌وقت چیزی را اختیار کنند که مخالف اختیار و حکم خدا و رسول او باشد، بلکه بر همه آنان واجب است پیرو خواست خدا و رسول او باشند و از خواست خود صرف نظر کنند.

این آیه‌شریفه هرچند عمومیت‌دارد و همه‌مواردی‌را که خدا و رسول‌حکمی برخلاف خواسته مردم دارند، شامل می‌شود، اما به خاطر این‌که در سیاق آیات بعدی قرار دارد که داستان ازدواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با همسر پسر خوانده‌اش «زید» را بیان می‌کند، می‌توان گفت که به منزله مقدمه برای بیان داستان مزبور است و می‌خواهد به کسانی که به آن جناب اعتراض و سرزنش می‌کردند. (که داستانش در روایات آمده است،)

اثبات اختیار کامل برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۵۳)

پاسخ دهد، که این مسئله ربطی به شما ندارد و شما نمی‌توانید در آن‌چه خدا و رسول حکم می‌کند، مداخله کنید! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۲، ص: ۱۹۳.

(۱۵۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

ازدواج پیامبر با مطلقه پسرخوانده خود

«فَلَمّا قَضی زَیْدٌ مِنْها وَطَرا زَوَّجْناکَها... .» (۳۷ / احزاب)

زید بین حارثه قبلاً- برده پیامبر بود و او را فرزند خود خواند. این انعامی بود که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی کرد. انعام دیگرش این بود که دختر عمه خود زینب دختر جحش را همسر او کرد. زید بعد از مدتی آمد نزد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تا مشورت کند که اگر صلاح بداند زنش را طلاق دهد. رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله او را از این کار نهی کرد، ولی سرانجام زید همسرش را طلاق داد، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با او ازدواج کرد. آیه زیر بیان این موضوع تاریخی و شرعی است:

ازدواج پیامبر با مطلقه پسرخوانده خود (۱۵۵)

«به یاد آر! به آن کس که خدا به او نعمت داد و تو نیز به او احسان کردی و گفتی: - همسرت را بر خلاف میلت نگه دار و از خدا بترس! (با این‌که تو از پیش می‌دانستی که سرانجام و بر حسب تقدیر الهی، او همسرش را طلاق می‌دهد و تو باید او را بگیری،)

تو آن‌چه در دل داشتی، و می‌دانستی که خدا بالاخره آشکارش خواهد کرد، از ترس مردم پنهان کردی، و خدا سزاوارتر است به این‌که از او بترسی!

پس همین که زید بهره خود از آن زن بگرفت، و طلاقش داد، ما او را به همسری تو درآوردیم، تا دیگر مؤمنان نسبت به همسر پسر خوانده‌های خود، وقتی مطلقه می‌شوند، دچار زحمت نشوند، و آن‌را حرام نپندارند، و امر خدا سرانجام عملی می‌شود!

(۱۵۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

بر پیغمبر اسلام هیچ حرجی در خصوص عملی که خدا بر شخص او واجب کرده، نیست! این سنتی است از خدا! که در امت‌های پیشین نیز جاری بوده است، و امر خدا سنجیده و حساب شده است! کسانی که رسالت‌های خدا را ابلاغ می‌کنند، از او می‌ترسند، و از احدی غیر خدا نمی‌ترسند، و خدا برای حساب کشیدن کافی است! محمد، پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، و خدا بر هر چیزی داناست!»

خدای‌تعالی بر پیامر گرامی خود واجب کرده بود که باید با همسر زید پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست! و سایر مسلمانان نیز بتوانند با همسر مطلقه پسر خوانده‌شان ازدواج کنند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این معنا را در دل پنهان می‌داشت، چون از اثر سوء آن در مردم

ازدواج پیامبر با مطلقه پسرخوانده خود (۱۵۷)

می‌ترسید. خدای‌تعالی با این عتاب او را امنیت داد و آن جناب را نصرت و تأئید فرمود، تا جبران طعن طاعنان بیمار دل را بکند.

دلیل این امر در خود آیه است که می‌فرماید:

«همین که زید از همسرش صرف‌نظر کرد، ما او را به ازدواج تو درآوردیم.»

ازاین‌تعبیربه‌خوبی‌پیداست‌که گوئی ازدواج با زینب‌از اراده و اختیار رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خارج بوده، و خدا این کار را کرده است. بار دیگر این مطلب را در پایان آیه تأئید می‌فرماید و می گوید:

«وَ کانَ اَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً ـ کارهای خدا انجام شدنی است!» (۳۷ / احزاب)

که داستان ازدواج را کار خدا دانسته است.

نکته جالب این‌که، تمامی آیه نشان می‌دهد آن‌چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دل پنهان می‌داشته، همین حکم به ازدواج با زینب بوده، تا قانونی شود که ازدواج با همسر مطلقه

(۱۵۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

پسر خوانده‌ها جایز شود، و این عمل قبلاً برای آن جناب واجب شده بود، نه این‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خدای نکرده عاشق زینب شده باشد و عشق خود را پنهان کرده باشد، بلکه وجوب این عمل را پنهان می کرده است، به طوری که برخی مفسرین گفته‌اند!!؟

برخی از مفسرین معلوم نیست چگونه چنین جرأتی را به خود داده‌اند و مطلب چنین مهمی را که قانون الهی بوده، به عشق و عاشقی پیامبر نسبت داده و در اثر این اشتباه به حیص و بیص افتاده‌اند، و در مقام توجیه عشق رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برآمده‌اند، که: «البته او هم بشر بوده و عشق یک حالت جبلی است... و از این چرندیات!!؟» غافل از این‌که اولاً با این توجیه نیروی تربیت الهی را از نیروی جبلت و طبیعت بشری کمتر دانسته‌اند، ثانیا، در چنین فرضی دیگر معنی ندارد که خدا آن جناب را عتاب کند، که چرا عشق خود را پنهان داشتی؟ چون معنایش این می‌شود که باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می کرد، و چرا نکردی؟!

ازدواج پیامبر با مطلقه پسرخوانده خود (۱۵۹)

رسوائی این حرف از آفتاب روشن‌تر است، چون از یک فرد عادی پسندیده نیست که دنبال ناموس مردم حرفی بزنند و به یاد آنان باشد و برای به چنگ آوردن آنان تشبث کند، تا چه رسد به خاتم پیامبران خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ! خداوند متعال در آیه بعدی بیان می‌فرماید:

ـ «محمد، پدر احدی از این مردان (که همان مردان شما باشند،) نیست، تا آن‌که ازدواجش با همسر یکی از آنان، بعد از جدائی، ازدواج با همسر فرزندش باشد، و زید بن حارثه هم یکی از همین مردان شماست. پس ازدواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با همسر او، پس از آن‌که همسر خود را طلاق داد، ازدواج با همسر پسرش نمی‌باشد.

– اما این‌که پیامبر وی را پسر خود خواند، صرف خواندن بوده، و هیچ اثری از آثار پدر و فرزندی، بر آن مترتب نمی‌شود، چون خدا پسر خوانده‌های شما را

(۱۶۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

فرزند شما نمی‌داند! – ولکن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاتم نبیین: بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است...!» (۴۰ / احزاب)

در این آیه اشاره به این حقیقت است که ارتباط و بستگی آن جناب با شما مردم، ارتباط رسالت و نبوت است، و آن‌چه او می کند به امر خدای سبحان است!

رعایت حریم پیامبر و همسران او

«یا اَیُّهَاالَّذینَ امَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ اِلّا....» (۵۴ تا ۵۵ / احزاب)

قرآن مجید نشان می‌دهد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرم رو بود، و وقتی مردم برای خوردن طعام به خانه آن حضرت می‌آمدند، به موقع بلند نمی‌شدند تا بروند، آن

رعایت حریم پیامبر و همسران او (۱۶۱)

حضرت خجالت می‌کشید به آن‌ها تذکر بدهد، لذا خداوند متعال که از بیان حق شرم نمی‌کند، به کمک او آمده، و چنین دستور می‌دهد:

- «ای‌کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر در نیائید، مگر آن‌که شما را به طعامی دعوت کند، به شرطی که به انتظار طعام زودتر نروید، بلکه وقتی شما را خواندند، داخل شوید، و چون طعام خوردید متفرق شوید، و آن‌جا را محفل انس و گفتگومکنید،که‌این‌امر پیامبررا ناراحت‌می‌کند، ولی‌او از شما خجالت‌می‌کشد، ولی خدا از بیان حق خجالت نمی‌کشد...!»

سؤال از پشت پرده و حجاب

(۱۶۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

متعاقب دستور فوق، خدای تعالی دو دستور مشهور به دستور حجاب و رفتار با زنان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را صادر می‌فرماید:

«چون از همسران پیامبر چیزی می‌پرسید، از پشت پرده بپرسید! این برای طهارت دل شماودل‌آنان‌بهتراست، و شما حق‌نداریدرسول‌خدارااذیت‌کنید!»(۵۳/احزاب)

منع ابدی ازدواج با همسران پیامبر

«شما حق ندارید بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج کنید! این کار تا ابد ممنوع است! چون نزد خدا کاری عظیم است، چه آن را اظهار کنید، و چه پنهان دارید، خدا به هر چیز داناست!» (۵۳ / احزاب)

محارم همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

محارم همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۶۳)

«هیچ حرجی بر همسران در خصوص نامبردگان زیر نیست، یعنی لازم نیست خود را در برابر آن‌ها بپوشانند: پدران، فرزندان، برادران، برادرزادگان، پسران، خواهران، و زنان‌آن‌ها و کنیزانی که دارند، و باید که از خدا بترسند! که خدا همواره بر هر چیزی شاهد و ناظر است!» (۵۵ / احزاب)

دستور پوشش حجاب همسران پیامبر و زنان مؤمنین

«هان ای‌پیامبر! به‌همسران،دخترانت،و زنان‌مؤمنین بگو: - چادرهای خود به خود فروپیچند!این نزدیک‌تر است به‌این‌که‌آن‌هارابشناسند و آزاردهند!»(۵۹/احزاب)

(۱۶۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

(بدین‌وسیله بهتر معلوم می‌شود که زن مسلمان هستند و در نتیجه اذیت نمی‌بینند.)

در مورد زنان پیامبر در آیه شریفه استثنائی هست از عمومیت حکم حجاب، و می‌فرماید:

ـ این‌که گفتیم مسلمان‌ها باید از پس حجاب با ایشان گفتگو کنند، شامل پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و

خواهرزادگـان، و خلاصه محرم‌های ایشـان نمی‌شـود. نـامبردگان می‌تـوانند بـدون حجـاب با آنـان گفتگـو کننـد.
و نیز زنـان قوم و خویش ایشان را نیز اسـتثنا کرده و فرموده: «و زنان ایشان،» اشاره دارد به این که مراد به زنان ایشان تنها آن زنان از فامیل ایشان است که ایمان‌داشته‌باشند، نه کفار! و البته‌از کسانی که استثناشده‌اند کنیزان خود ایشان است.

حجاب چیست و چگونه باید پوشید؟

حجاب چیست و چگونه باید پوشید؟ (۱۶۵)
در آیه ذکر کلمه «جَلابیب» به معنـای حجـاب به کـار رفته است. کلمه جلابیب جمع جلباب است و آن جامه‌ای است سرتاسـری و تمـام بـدن را می‌پوشانـد، و یـا روسـری مخصوصـی است که صورت و سـر را ساتر می‌شود. منظور از عبارت قرآنی که می‌فرمـایـد: «پیش بکشنـد مقـداری از جلبـاب خـود را!» (۵۹ / احزاب) ایـن است که آن را طـوری بپوشنـد که زیر گلـو و سینه‌هایشــان در انظار ناظریــن پیــدا نباشــد. دلیل ایــن امر را چنین فرموده:
ـ پوشانـدن همه بـدن به شـناخته شـدن به این‌که اهل عفت و حجاب و صـلاح و سدادند، نزدیک‌تر است، در نتیجه‌وقتی به‌این‌عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل‌فسق و فجور متعرض آنان نمی گردند.
(۱۶۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

حجره‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

از داود بن قیس (در کتاب الادب بخاری) روایت شده کهگفت: «من حجره‌های همسـران رسول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که از شاخه‌هـای بی‌برگ درخت خرمـا سـاخته شـده بود، و از پشت آن را با پلاس موئی پوشانـده بودنـد، و به گمانم عرض و فاصـله بین درب خانه تا درب حجره، چادری حدود شـش یا هفت ذراع بود. (ذراع به معنای فاصله بین آرنج و نوک انگشت وسطی است، که برخی از اهـل لغت آن‌را بین پنجـاه تا هفتاد سانتی‌متر تخمین زده‌انـد، و در نتیجه اگر حـد متوسط ذراع را شـصت سانتی‌متر بگیریم، هفت ذراع حدود چهارمتر و بیست سانتی‌متر خواهد بود.) و آخرین نقطه خانه که با اصطلاح فارسی پستوی خانه
حجره‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۶۷)
گفته‌می‌شود، ده ذراع‌بود و من به‌گمانم بلندی‌سقف این‌حجره‌ها بین‌هفت تا هشت‌ذراع‌بوده است.»
نظیر صدر این روایت را در منثور از ابن عطاء خراسانی روایت کرده که گفت: «من حجره‌های همسـران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که از شاخه‌های بی برگ درخت خرما ساخته شده بود و بر درب خانه‌ها پلاسی از موی سایه افتاده بود.»
(۱۶۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

دو همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما اَحَلَّ اللّهُ لَکَ تَبْتَغی مَرْضاتَ اَزْواجِکَ...؟» (۱ تا ۹ / تحـریم)
سوره تحریم با داستانی که بین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعضی از همسران او اتفاق افتاده بـود، آغاز شده است، و آن این بـود که آن‌جناب به خاطـر حادثه‌ای که شرحش می‌آیـد، پـاره‌ای از حلال‌ها را بر خـود حـرام کرده بـود، و بـدیـن سبـب در ایـن آیـات خـدای‌تعالی آن جنـاب را مورد عتـاب قرار می‌دهـد که چرا به خـاطر رضایت بعضـی از همسرانـت، حلال خـدا را بر خـود حـرام کردی؟!
دو همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۶۹)

و در حقیقت و به‌طوری‌که از سیاق آیه برمی‌آید عتاب متوجه همسر است، و می‌خواهد رسول گرامی خود را علیه همسر یاری کند. بعد از نقل این داستان، مؤمنین را خطاب می‌کند به این‌که جان خود را از عذاب آتشی که آتشگیرانه آن انسان و سنگ است، نگه بدارند، و بدانند که به جز اعمال خود آنان به ایشان جزائی نمی‌دهند، و جزای آن‌ها خود اعمال آن‌هاست! و معلوم است که هیچ کس نمی‌تواند از عمل خود بگریزد، پس هیچ کس از این جزا خلاصی ندارد، مگر پیغمبر و آن‌هائی که به وی ایمان آورده‌اند.

موضوع آیه با خطابی آمیخته به عتاب شروع می‌شود، که چرا آن‌جناب پاره‌ای از حلال‌های خدا را بر خود حرام کرده است، ولی تصریح نکرده که آن‌چه حرام کرده، چیست، و قضیه چه بوده است؟

(۱۷۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

چیزی که هست، جمله «آیا خشنودی همسرانت را می‌خواهی؟» اشاره دارد بر این‌که آن‌چه آن‌جناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را انجام می‌داده است، و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بوده‌اند، و آن‌جناب‌را در مضیقه قرارمی‌دادند و اذیت‌می‌کرده‌اندتا آن‌جناب ناگزیر شده سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد!

پس اگر در جمله «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ!» خطاب را متوجه آن‌جناب، بدان جهت که نبی است، کرده، و نه بدان جهت که رسول است، دلالت دارد که مسئله مورد عتاب مسئله شخصی آن‌جناب بوده است، نه مسئله‌ای که جزو رسالت‌های او برای مردم باشد، و معلوم است که وقتی صحیح و مناسب بود بفرماید: «یا اَیُّهَاالرَّسُول» که مسئله مورد بحث مربوط به یکی از رسالت‌های آن جناب باشد.

دو همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۱)

مراد به تحریم، تحریمی از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر یا سوگند بوده است، که آیه بعدی هم بر همین معنا دلالت دارد، چون در آن‌جا سخن از سوگند گفته و فرموده است: «خداوند راه چاره شکستن سوگند را برای شما بیان کرد...» (۲ / تحریم) معلوم می‌شود آن حضرت با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده است، چون خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود آن را واجب می‌کند، و چون به ترک عملی متعلق شود، آن عمل را حرام می‌سازد، پس معلوم می‌شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله سوگند!

آری منظور از تحریم، چنین تحریمی است، نه این‌که حرمت آن عمل را برای شخص خود تشریع کرده باشد، چون پیامبر نمی‌تواند چیزی را که خدا حلالش کرده بر

(۱۷۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

خود و یا بر همه تحریم کند، و چنین اختیاری را ندارد! آیه چنین ادامه می‌یابد:

«زمانی که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سری از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش (حفصه دختر عمر) افشاء کرد، و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه‌آن‌سر را برخلاف دستور آن‌جناب به‌دیگری گفت، و قسمتی از سرّ آن‌جناب‌را فاش نمود، و از فاش‌کردن بقیه‌آن سرّ خودداری کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، یعنی خبر داد که تو سرّ مرا فاش کردی! آن زن پرسید: چه کسی به تو خبر داد که من این کار را کرده‌ام و سرّ تو را فاش ساخته‌ام؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

– خدای علیم و خبیر به من خبر داد! او خدائی است که عالم به سرّ و آشکار، و با خبر از سرایر و اسرار است!»(۳/تحریم)

دو همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۳)

آیه بعدی مسئله را روشن‌تر می‌سازد و نشان می‌دهد که دست دو تا از زنان آن حضرت در کار بوده است، و می‌فرماید:

ـ «اگر شما دو زن به سوی خدا برگردید، وسیله برگشتن خدا به سوی خود را فراهم کرده‌اید، ولی اگر علیه پیامبر خدا دست به

دست هم دهید،بدانید که خداوند مولای او، و جبرئیل و صالح‌مؤمنین و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند!» (۴/تحریم)

تمامی روایات اتفاق دارند که منظور از آن دو زن، حفصه و عایشه دو همسر رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند. از عبارت آیه برمی‌آید که این دو زن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزردند و علیه او دست یکی شدند. دست یکی شدن علیه آن‌جناب از گناهان کبیره است!

در آیات سوره احزاب و توبه، خدای‌تعالی این مطلب را روشن کرده و می‌فرماید:

ـ «کسانی که خدا و رسول را آزار می‌دهند، خدا در دنیا و آخرت لعن‌شان کرده، و برایشان

(۱۷۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

عذابی خوار کننده مهیا کرده است!» (۵۷ / احزاب) همچنین فرموده:

ـ «و کسانی که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند!» (۶۱ / توبه)

خداوند سبحان برای نشان دادن عنایت خاص خود به رسول گرامی‌اش پشتیبانی خود را از او علام می‌دارد، و می‌فرماید که بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقاتش،خود او رسولش‌را یاری‌می‌کند،و متولی‌اموراو می‌شود:

– «فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلیهُ ـ خدا ولیّ و سرپرستی است که عهده‌دار اوست، و او را در هر خطری که تهدیدش کند یاری می‌نماید!» (۴ / تحریم)

در آیه شریفه در اظهار و پیروز ساختن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دشمنان و تشدید عتاب آن‌هائی که علیه او پشت به پشت هم داده‌اند، لحن عجیبی به کار رفته است: اوّلاً، در شروع داستان خطاب را متوجه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود و او را به خاطر دو همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۵)

این‌که حلال خدا را بر خود حرام کرده عتاب نمود، و بعد، دستور داد سوگندش را بشکند. این لحن، در حقیقت تأیید و نصرت آن جناب می‌باشد، به صورت عتاب!

در آیه بعدی خطاب را به مؤمنین برگردانیده و قصه را برای مؤمنین نقل فرمود، و در نقل قصه نامی از آن دو همسر نبرد، و مطلب را مبهم ذکر کرد، و این نام نبردن، و نیز تأئیدی که قبل از نقل قصه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده بود، و همچنین اصل پرده‌برداری از این ماجرا، و هم نقل آن به طور سربسته، همه و همه نوعی تأئید بیشتر از آن جناب به شمار می‌رود.

سپس، خطاب را از مؤمنین برگردانیده، و متوجه آن دو زن کرد، و به آن دو فرمود که دلهایتان در اثر عملی که کردید، منحرف شده است، و به جای این‌که به آن دو دستور دهد توبه کنند، خاطرنشان ساخت که شما دو نفر بین دو امر قرار گرفته‌اید،

(۱۷۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

یا این‌که از گناه خود توبه کنید، و یا علیه کسی که خدا مولای اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان اویند، به اتفاق یکدیگر توطئه کنید، و آن‌گاه اظهار امید کرده، که اگر پیامبر طلاقشان دهد خدای‌تعالی زنان بهتری نصیب آن جناب می‌فرماید!

خدای متعال در مقابل توطئه آن‌ها حمایت خود را از رسولش بیان فرمود و اضافه کرد که جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه نیز پشتیبان اویند. در روایات وارده از اهل سنت و شیعه آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ـ منظوراز صالح‌مؤمنین‌تنها علی علیه‌السلام است!

ارزش همسری رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ارزش همسری رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۷)

خدای تعالی در آیه بعدی می‌فرماید:

ـ «اگر پیامبر شماراطلاق‌دهد،خدابهتراز‌شمارابه‌ازدواج او درمی‌آورد!»(۵/تحریم)

در این آیه بی‌نیازی خدا را از آن دو زن خاطر نشان ساخته و می‌فرماید: هر چند شما به شرف زوجیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرف شده‌اید، لکن کرامت نزد خدا به این حرف‌ها نیست بلکه تنها به تقوی است و بس! در جای دیگر قرآن می‌فرماید:

ـ «خدای‌تعالی اگر برای شما زنان پیامبر اجر عظیم مهیا ساخته، برای این نیست که همسر اوئید، بلکه برای این است که نیکوکارید!

ـ پس اگر هر یک از شما نیکوکار نباشد، نزد خدا پاداشی ندارد!» (۲۹ / احزاب)

می‌فرماید: اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و آن بعضی همان نیکوکاران است، و معلوم می‌شود همسران آن جناب همه نیکوکار

(۱۷۸) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

نبوده‌اند. از آیات سوره احزاب نیز برمی‌آید که همسران رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر هدایت و ضلالت و خوبی و بدی دو جور بودند، و همه یکسان نبودند:

– «ای زنان پیامبر! هر یک از شما عملی کند که زشتی‌اش واضح است، عذابش دو چندان خواهد بود! و این بر خدا آسان است! و هر یک از شما تسلیم خدا و رسولش باشد، و عملی صالح انجام دهد، او نیز اجرش را دوبار می‌دهند، و ما برای او رزقی کریم آماده کرده‌ایم!» (۳۰ و ۳۱ / احزاب)

به همین جهت بود که در آیه مورد نظر، به دنبال اظهار بی‌نیازی خدا، اظهار امید کرد که اگر آن‌جناب طلاقشان دهد، خدای‌تعالی همسرانی بهتر از آنان به او روزی می‌کند، زنانی که مسلمان و مؤمن و عابد و توبه کار و قانت و روزه گیر باشند، زنان بیوه یا دوشیزگان باکره!

ارزش همسری رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۷۹)

پس هر زنی که با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج می‌کرد، و متصف به مجموع این صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده است، و این بهتری نبود مگر به خاطر این‌که دارای قنوت و توبه بودند، و یا دارای قنوت به تنهائی بوده، و در سایر صفات با سایر زنان اشتراک داشتند. قنوت، یعنی ملازمت به اطاعت و خضوع.

در سوره مریم فرمود: «مریم از قانتین بود!» (۱۲ / مریم)

پس قنوت همان چیزی است که بعضی از زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاقد آن بودند، و آن عبارت بود از اطاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که اطاعت خدا هم در آن است، و آن دو زن نداشتند. و نیز تقوی از نافرمانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پرهیز از آزار او، که باز فاقد آن بودند. در روایات اسلامی، مطالبی متعدد در این زمینه آورده‌اند.

قمی در تفسیر خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که – «عایشه و حفصه روزی که

(۱۸۰) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ماریه قبطی بود، بگوش نشستند، و بعدا به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی؟ حضرت سوگند خورد که واللّه دیگر نزدیک او نمی‌شوم!

خدای‌تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفاره قسم را بده، و هم‌چنان به همسرت سر بزن!»

همسران خائن در بیت رسولان

«خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی زده، و آن همسر نوح و همسر لوط است، که در تحت‌زناشوئی دونفر از بندگان‌صالح ما

بودند، و این‌دو زن به آن دو بنده صالح خیابت کردند، و همسری‌شان با پیامبران هیچ سودی برایشان نکرد، و از عذاب

همسران خائن در بیت رسولان (۱۸۱)

الهـی جلوگیرشـان نشـد، و بـه ایشـان گفته شـد: داخـل شـویـد در آتش! همـان‌گونه که بیگـانگـان بـا انبیـا داخـل می‌شونـد!» (۱۰/تحریم)

خـدای متعـال در سوره تحریـم بعـد از نقـل تـوطئه دو تـن از زنـان پیـامبر اسـلام و دست یکی شـدن آن‌هـا برای آزار رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآلـه اشـاره‌ای بـه حـال دو تـن از زنـان تاریـخ کرده است کـه هر دو همسـر دو پیـامر بزرگـوار بودنـد، دو پیـامبری که خـدای‌تعالی عبـد صالحشان نامیـده است، ولی با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند و در نتیجه فرمان الهی رسـید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ شوند!

پس این دو زن که همسـر و هم بستر بـا دو پیـامر بزرگوار بودنـد همسـری آنـان سودی به حالشـان نبخشـید و بـدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند.

(۱۸۲) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

در این تمثیل، تعریـض سـختی به دو همسـر رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله شده که آن دو نیز به آن حضـرت خیانت کردند و سرّ او را فاش ساختنـد، و علیه او دست به دست هم دادند و اذیتش کردند، و مخصوصا وقتی می‌بینیم سـخن از کفر و خیانت و فرمان (داخل دوزخ شوید!) دارد، می‌فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است!

داستان افک و تهمت به همسر پیامبر

«اِنَّالَّذینَ جاؤُا بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ....» (۱۱و۱۲ / نور)

«آنان که بهتان به شما مسلمین بستند، می‌پندارند که ضرری به آبروی شما

داستان افک و تهمت به همسر پیامبر (۱۸۳)

می‌رسـد، بلکه خیر و ثواب نیز خواهید یافت، و هر یک از آن‌ها به عقاب اعمال خود خواهند رسـید! و آن کس از منافقان که رأس و منشأ این بهتان بزرگ گشت، همو به عذابی سـخت معذب خواهد شد! آیا سزاوار این نبود که شما مؤمنان زن و مردتان، چون از منافقان چنین بهتان و دروغی شنیدید، حسن ظن‌تان دربـاره یکدیگـر بیشتر شـده، و گوئیـد: این دروغـی است آشکار...!»

یکی از اتفاقـاتی را کـه قرآن مجیـد از زمـان حیـات رسول اللّـه صـلی‌الله‌علیه‌وآله ثبت و نقـل کرده، و دربـاره آن به‌افشـاگری توطئه‌منافقین در لکه‌دارساختن نزاهت و قداست پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته، «داسـتان افک» است. اهل سنت آن را راجع به عایشه دانسته‌اند، ولی شیعه آن را درباره ماریه قبطی، مادر ابراهیم، دانسته است. «ماریه» همان همسری است که مقوقش پادشاه مصر او را به عنوان هدیه برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد. هر دو حدیث،

(۱۸۴) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

چه آن‌کـه از سنی‌هاسـت و چـه آن‌کـه از شیعـه رسیـده، خالـی از اشکـال نیست!

ولی این نکته مسلـم است که افک مـورد بحث مربـوط به یکی از خانواده‌های رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، حال همسـرش یا کنیز مادر فرزندش، که شاید همین نکته هم به‌طور اشاره از جمله «وَ تَحْسَـبُونَهُ هَيِّنا وَ هُوَ عِنْدَ اللّهِ عَظيمٌ - این کار را سهل و کوچک می‌پندارند در حالی که نزد خدا بسیار عظیم است!» (۱۵ / نور) اسـتفاده شود. و همچنین از آیات این داستان که می‌رساند مطلب در میان مسـلمانان شـهرت یافت و سـر و صـدا به راه انـداخت، و اشارات دیگری که در آیه هست، این معنا فهمیده می‌شود. و از آیات برمی‌آید که بعضی از خانوده رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را نسبت فحشاء دادند، و نسبت دهندگان چند نفر بودند، و داستان را میان

مردم منتشر کردند، و دست به دست گرداندند.

و نیز به دست می‌آید که بعضی از منافقین یا بیماردلان در اشاعه این داستان کمک

داستان افک و تهمت به همسر پیامبر (۱۸۵)

کرده‌اند، چون به طور کلی اشاعه فحشاء در میان مؤمنین را دوست می‌داشتند، و لذا خدا این آیات را نازل فرموده و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع فرموده است!

می‌فرماید: کسانی که این دروغ را تراشیدند، جماعت معدودی از شما هستند، که با هم تبانی و ارتباط دارند.

این تعبیر خود اشاره است به این‌که در این تهمت توطئه‌ای در کار بوده است، که این دروغ را بتراشند و آن را اشاعه دهند تا قداست و نزاهت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را لکه‌دار سازند، و او را در میان مردم رسوا کنند. خداوند مسلمانان را هشدار می‌دهد و از عاقبت سوء این امر آگاه می‌سازد، و می‌فرماید:

- «چرا شما بدون‌این‌که درباره‌آن‌چه شنیده‌اید، تحقیقی کنید و علمی‌به‌دست آورید آن‌راپذیرفتید؟ و درآن‌خوض کرده و دهان‌به‌دهان‌گرداندید و منتشرساختید؟ شما

(۱۸۶) جانشین رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت نبوت

این رفتار خود را کار ساده پنداشتید، در حالی که نزد خدا کار بس عظیمی است، چون بهتان و افتراست!» (۱۵ / نور)

این کار علاوه بر این‌که بهتان به پیغمبر خداست، شیوع افک درباره آن جناب در میان مردم باعث می‌شود که آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت دینی‌اش تباه گردد!

داستان افک و تهمت به همسر پیامبر (۱۸۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹